

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿۱﴾

(روز) حساب مردم، به آنان بسیار نزدیک شده است؛ حال آن که آنان در غفلتی (بزرگ، از توجه به آن) روی گردانده‌اند. ۱

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ

هیچ سخن تازه‌ای از جانب پروردگارشان برایشان نمی‌آید، مگر این که آن را می‌شنوند؛ در حالی که مشغول بازی هستند

وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۲﴾ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُوا التَّجْوَى الَّذِينَ

و دل‌هایشان سرگرم (دنیا) است. ستم کلران، این صحبت خصوصی را (از دیگران) پنهان کردند: «آیا این (محمد)، جز

ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ

بشری مانند شماست؟ آیا آگاهانه سراغ جادو می‌روید (و آن را می‌پذیرید)؟» ۲ و ۳ (پیامبر به آنان) گفت:

تُبْصِرُونَ ﴿۳﴾ قَلَّ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

«پروردگار من، از هر سخنی در آسمان و زمین آگاه است، و اوست که بسیار شنوا و داناست.» ۴ نکته‌ی دیگر این که

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۴﴾ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ

(مشرکان) گفتند: «(قرآن، محصول) خواب‌های پریشان (محمد) است؛ بلکه آن را از خود یافته؛ بلکه او یک شاعر است. (اگر راست

افترئه بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ

می‌گویند، باید همان‌طور که پیامبران گذشته، (همراه با معجزه‌ای) فرستاده شدند، (او نیز) معجزه‌ای برایمان بیاورد.»

﴿۵﴾ مَا آمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ

۵ پیش از آنان (نیز، مردم) هیچ شهری که نابودشان کردیم، (با دیدن معجزه) ایمان نیاوردند. آیا اینان ایمان می‌آورند؟!

﴿۶﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ

۶ پیش از تو (نیز) فقط مردانی را فرستادیم که به آنان وحی می‌کردیم (و هیچ‌یک فرشته نبوده‌اند). بنابراین، اگر

الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا

نمی‌دانید، این نکته را از دانشمندان کتب آسمانی (به‌ویژه تورات) بی‌سید. ۷ ما آنان را پیکره‌هایی قرار ندادیم که غذا

لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿۸﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمْ

نمی‌خورند (و زنده می‌مانند)، و جاودانه (هم) نبودند. ۸ آنگاه به وعده‌ای که به آنان داده بودیم، وفا

الْوَعْدَ فَاتَّجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿۹﴾

کردیم و آنان و هر کس را خواستیم، نجات دادیم، و اسراف‌کلران را نابود کردیم. ۹ به‌راستی بر شما کتابی

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۰﴾

(عظیم‌الشان) نازل کردیم که در آن، سخنی ویژه (و در شأن) شماست. آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟ ۱۰

۷. اهل بیت علیهم السلام؛ عالمان قرآن: فرض کنید که شما با هم کلاسی‌هایتان قرار گذاشته‌اید در یک سفر علمی - تفریحی، از یکی از مناطق بکر و دورافتاده‌ی ایران بازدید کنید و برای رسیدن به آنجا باید از جاده‌های صعب‌العبوری که از میان کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها و... گذشته، عبور کنید. بدون شک نخستین وسیله‌ی مورد نیاز شما، نقشه‌ی دقیق و کاملی‌ست که راه را به خوبی نشان می‌دهد. البته خواندن نقشه که بسیاری از علایم آن، حالت رمزی و نمادین دارد و تنها افراد خاصی می‌توانند آن را به خوبی بفهمند و برای دیگران توضیح دهند، نیازمند مهارت ویژه‌ای‌ست. بنابراین شما سراغ نقشه‌خوان حرفه‌ای می‌روید و از او که هم راه را به خوبی می‌شناسد و هم با خواندن نقشه کاملاً آشناست، درخواست می‌کنید که به یاری شما آمده، پیش روی گروه‌تان شما را به مقصد مورد نظر برساند. البته این مثال برای نسل قدیم که از وسایل پیشرفته‌ی امروزی محروم بوده‌اند، بسیار آشنا تر است.

ما انسان‌ها نیز مقصد مشخصی داریم که برای رسیدن به آن باید از راهی پرپیچ‌وخم گذر کنیم و خود را از شر راه‌زنان شیطان‌صفت نگه داریم و با روحی پاک و سالم به پیشگاه خدای مهربان در بهشت جاودان برسیم. از این رو خدای بزرگ، نقشه‌ی دقیق و کاملی به نام «قرآن» برای ما فرو فرستاده و راه سعادت را در آن به ما نشان داده است؛ ولی خواندن این نقشه‌ی کامل، مانند بسیاری از نقشه‌های دیگر، به نقشه‌خوانِ متخصصی نیاز دارد که بدون او، بسیاری از موارد آن به خوبی فهمیده نمی‌شود. نگاهی به تاریخ اسلام و اختلاف نظر مفسران قرآن، نشان‌دهنده‌ی این حقیقت است که هرچند ظاهر کلمات و جملات قرآن، از نظر ادبیات عرب، بسیار شیوا و محکم است، معنای بسیاری از آیات آن بدون رمزگشایی ممکن نیست و افراد معمول نمی‌توانند معنای دقیقی از ظاهر آیات درک کنند. برای نمونه، در آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی نمل می‌خوانیم: «هنگامی که فرمان مجازات کافران فرا برسد، برایشان موجود زنده‌ای را از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید [در مورد این] که مردم به آیات و نشانه‌های ما یقین نداشته‌اند.» مفسران، این آیه را به چند گونه تفسیر کرده‌اند؛ اما حقیقت این است که تفسیر این آیه - مانند آیات فراوان دیگر - تنها از کسی برمی‌آید که به شکلی فراتر از اشکال معمول، از معنای آیات قرآن خبر داشته و از اشتباه و خطا معصوم باشد. خوشبختانه این مفسران بی‌خطا و نقشه‌خوان‌های متخصص را خدا به روشنی شناسانده و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به مردم معرفی کرده‌اند. آری، عالمان حقیقی قرآن، چهارده معصوم پاک‌اند که مسلمانان وظیفه دارند برای آگاهی دقیق از مفاهیم قرآنی، به ایشان مراجعه کنند. این آیه نیز به همین نکته اشاره کرده، می‌فرماید که «اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید.» در روایات فراوانی می‌خوانیم که مهم‌ترین معنای این آیه، مراجعه‌ی به اهل بیت علیهم السلام برای آگاهی از تعالیم اسلام و قرآن است. برای آشنایی بیشتر با «اهل الذکر» (دانشمندان دین‌شناس) توضیحات صفحه‌ی ۲۷۲ را مطالعه فرمایید.

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا

چه بسیار شهرها را در هم شکستیم که (مردمش) ستم‌کار بودند، و پس از آنان، افراد دیگری را پدید آوردیم. ۱۱ هنگامی که عذاب ما را

ءَاخِرِينَ ﴿۱۱﴾ فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿۱۲﴾

احساس کردند، ناگهان بصرعت از آن می‌گریختند. ۱۲ (به آنان گفته می‌شود) نگریزید و به سوی آنچه با آن عیاشی و خوش‌گذرانی می‌کردید

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ

و (به سوی) خانه‌هایتان (که به آن افتخار می‌کردید) بازگردید؛ شاید (از آنچه اتفاق افتاده) سؤال شوید. ۱۳ گفتند: «وای بر ما! ما ستم‌کار

تُسَلُّونَ ﴿۱۳﴾ قَالُوا يٰوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۴﴾ فَمَا زَلَّتْ تِلْكَ

بودیم. ۱۴ بنابراین همواره سخن‌شان این بود؛ تا این‌که آنان را (مانند کاشته‌ای) دروشده و (آتش) خاموش قرار دادیم. ۱۵ (اری، آسمان‌ها

دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خِلْمِ دِينَ ﴿۱۵﴾ وَمَا خَلَقْنَا

و زمین و آنچه را میان آن دو قرار دارد، به بازی نیافریدیم. ۱۶ اگر می‌خواهید — تیم (چیزی را) سرگرمی برای خود انتخاب کنیم، چنانچه

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لِلْعَبِينِ ﴿۱۶﴾ لَوِ آرَدْنَا أَنْ نَنْتَحِذَ لَهُوًّا

(بر فرض محال) کننده‌ی این کار بودیم، حتماً آن را (امری) از ذات خود قرار می‌دادیم (نه از مخلوقات که از ذات ما خارج هستند). ۱۷ (نه؛

لَا تَتَّخِذْنَهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَلْعِلِينَ ﴿۱۷﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَىٰ

آفرینش، از روی بازی نیست؛ بلکه (هدف‌دار است، و در این برترین نظام) به وسیله‌ی حق، (چنان) بر سر باطل می‌کوبیم که به مغز سرش

الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

میرسد و می‌شکند و ناگاه (در اوج قدرت) نابود می‌شود. وای بر شما به سبب توصیف‌های (ناهایست) شما (برای خدا) ۱۸! هر که (و هر

﴿۱۸﴾ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

(چه) در آسمان‌ها و زمین است، تنها برای اوست، و کسانی که در پیشگاه او حاضرند، از روی تکبر، از عبادت او خودداری نمی‌کنند، و به هیچ

عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿۱۹﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

وجه خسته نمی‌شوند. ۱۹ شب و روز، بی‌آن‌که سستی نشان دهند، (خدا) را از هر عیب و نقصی، پاک و منزّه می‌شمارند. ۲۰ آیا (مشرکان) از

لَا يَفْتَرُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ

(میان موجودات) زمین، خدایانی انتخاب کرده‌اند که آنان مردگان را زنده می‌کنند؟ ۲۱ اگر در آسمان و زمین، خدایانی جز «الله» بود، حتماً

﴿۲۱﴾ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ

آن دو تپاه می‌شدند. بنابراین، خدا را که مالک و صاحب‌اختیار تخت فرمان‌روایی و سلطنت است، از توصیف‌های (ناهایست) آنان کاملاً پاک

الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۲۲﴾ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿۲۳﴾ أَمْ

و منزّه شجارید. ۲۲ (خداوند) در مورد کارهایش بازخواست نمی‌شود؛ و خدایان (دروغین) بازخواست خواهند شد. ۲۳ آیا آنان به جای

اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ إِلَهَةً نُزِّلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّن مَّعَىٰ

او خدایانی انتخاب کرده‌اند؟ بگو: دلیل‌تان را بیاورید. این (قرآن)، به همراهان من یادآوری می‌کند، و (کتاب آسمانی پیشین نیز) به گذشتگان

وَذِكْرٌ مِّن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۲۴﴾

من یادآوری می‌کرده‌اند (که خدای یکتا، فقط «الله» است؛ ولی بیشتر آنان، حق را نمی‌شناسند؛ پس، (به آن) پشت می‌کنند. ۲۴

۲۲. دلیل مهمی بر یگانگی خدا: توحید و یگانگی خدا، مهم‌ترین اصل ادیان آسمانی و نخستین مطلبیست که تمام پیامبران، مردم را به آن دعوت می‌کردند. در آیه ۲۵ همین سوره می‌خوانیم: «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این‌که به او وحی کردیم که هیچ خدایی جز من وجود ندارد؛ بنابراین تنها مرا پرستید.» البته پیامبران برای وحدانیت خدا دلایل متنوعی آورده‌اند تا مردم با اندیشه در آن‌ها، با عقل خود - و نه از روی تقلید و اطاعت محض - به یکی بودن خدای جهان پی ببرند. این آیه به یکی از دلایل مهم یگانگی خدا اشاره می‌کند. بر اساس این آیه، اگر جهان آفرینش، دو یا چند خدا داشته باشد، بی‌شک نظام آن به هم می‌ریزد و نظمش دچار مشکل می‌شود؛ زیرا دو یا چند خدا - هر قدر هم دانا باشند - در مواردی با هم اختلاف نظر پیدا می‌کنند، و همین اختلاف نظر - هرچند هم اندک باشد - هماهنگی مخلوقات جهان را دچار مشکل می‌کند.

فرض کنید که امور جاری یک وزارت‌خانه، بر اساس نظر دولت و زیر نظر شخص وزیر به‌خوبی اداره می‌شود و فعالیت‌های متنوع آن به درستی سامان می‌گیرد؛ اما ناگاه وزیر دیگری از راه می‌رسد و تصمیم می‌گیرد همراه با وزیر فعلی و با همان اختیارات او، در سامان دادن به اوضاع وزارت‌خانه مشارکت کند. بدون‌شک این دو وزیر - هر قدر هم دانا و هم‌فکر باشند - در مواردی اختلاف نظر دارند. همین اختلاف نظر، در حرکت منظم وزارت‌خانه مشکل ایجاد می‌کند. جهان آفرینش - که بزرگی‌اش تصورشدنی نیست - به طور حیرت‌آوری دقیق و منظم است و تک تک اعضای آن - از اتم‌های نامرئی گرفته تا کهکشان‌های عظیم - کاملاً با یکدیگر هماهنگ هستند و دقیقاً بر اساس همین نظم و هماهنگیست که دانشمندان، اکتشافات و اختراعات جدید را به ثمر می‌رسانند. به‌راستی دانشمندان فضایی چگونه می‌توانند سفینه‌های فضایی را با دقت کامل به فضا بفرستند و قایق ماه‌نشین آن را دقیقاً در همان محلی که پیش‌بینی کرده‌اند، فرود آورند؛ سپس آن را از آنجا حرکت داده، در محل پیش‌بینی‌شده‌اش در زمین بنشانند؟ یا چگونه زمان دقیق خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی را محاسبه می‌کنند؟ یا از جاذبه‌ی زمین، قوانین متنوع فیزیکی به دست می‌آورند؟ یا مطمئن هستند که آب در دمای صد درجه بخار می‌شود و در دمای صفر درجه یخ می‌زند؟ یا تمام نوزادان جهان که مشکلی برایشان پیش نیامده، پس از ۹ ماه به دنیا می‌آیند، و جوجه‌ی هر پرنده‌ای، پس از گذراندن زمان مشخصی، سر از تخم در می‌آورد؟ پس تمام این قوانین و تک تک اعضای جهان، گواه این حقیقت‌اند که این عالم، تنها یک آفریدگار دارد، و خلقت بی‌انتهای او، فقط بر اساس تدبیر و برنامه‌ریزی بی‌نقص و کامل وی، و بدون مشارکت احدی دیگر اداره می‌شود.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوْحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

پیش از تو، هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که به او وحی می‌کردیم (با این پیام) که: «حقیقت، این است که هیچ خدایی جز
 أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿۲۵﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۚ
 من وجود ندارد. بنابراین، مرا پرستید.» ۲۵ گفتند: (خدای) رحمان، فرزندی (برای خود) انتخاب کرده است. قطعاً او (از این

بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ
 پندار باطل) پاک و مزه است. (فرشتگان، دختران خدا نیستند) بلکه بندگانی گرامی‌اند. ۲۶ پیش از فرمایش خدا، سخنی نمی‌گویند و تنها به دستور

يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ
 او عمل می‌کنند. ۲۷ از آنچه پیش رو دارند و آنچه پشت سر گذاشته‌اند، آگاه است، و (آنان نمی‌توانند بدون اطلاع او کاری بکنند و) تنها

إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿۲۸﴾ وَمَنْ
 برای کسی شفاعت می‌کنند که (خدا از دینش) راضی باشد، و (علاوه بر این)، آنان از ترس او بیمناک‌اند. ۲۸ هر کسی

يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهُ مِنْ دُونِهِ فَذٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ ۚ كَذٰلِكَ
 از آنان بگوید «من خدایی به جای او هستم»، دوزخ را به او کیفر می‌دهیم. (آری)، ستم‌کاران را بدین‌سان

نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿۲۹﴾ أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمٰوٰتِ
 کیفر می‌دهیم. ۲۹ مگر کافران توجه نکردند که آسمان‌ها و زمین، به هم پیوسته بودند و ما

وَالْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَآءِ كُلَّ
 آن‌ها را از هم جدا کردیم، و (این‌که) هر موجود زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟

شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۰﴾ وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ
 آیا ایمان نمی‌آورند؟ ۳۰ و در زمین، کوه‌هایی محکم و پابرجا قرار دادیم تا آنان را نلرزاند،

بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۳۱﴾
 و در آن، راه‌هایی پهناور قرار دادیم تا مردم (به مقاصد خود) راه یابند. ۳۱

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ
 و آسمان را سقفی حفاظت‌شده قرار دادیم؛ ولی آنان به آیات و نشانه‌های آن پشت می‌کنند.

﴿۳۲﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
 ۳۲ او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید، هر یک در

كُلِّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۳۳﴾ وَمَا جَعَلْنَا لِإِنْسَانٍ مِنْ قَبْلِكَ
 مداری (معین) شناورند. ۳۳ برای هیچ بشری پیش از تو، جاودانگی (در دنیا) را قرار ندادیم. آیا اگر

الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ ﴿۳۴﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ
 تو میری، آنان‌اند که جاودان خواهند ماند؟! ۳۴ هر کس، (طعم) مرگ را می‌چشد، و (در این زندگی محدود دنیا)،

الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿۳۵﴾
 شما را برای آزمایش، با (حوادث) بد و خوب، امتحان می‌کنیم و (آنگاه) تنها به پیشگاه ما بازگردانده می‌شوید. ۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۳۰ تا ۳۲. چند معجزه‌ی علمی قرآن: در قرآن از موضوعات گوناگونی سخن به میان آمده که از جمله‌ی این موضوعات، برخی از مطالب علمی‌ست که خدا برای آشنایی بندگان با قدرت و دانش بی‌پایان خود، در قرآن طرح کرده است؛ مطالبی که مردم زمان پیامبر ﷺ درک ساده‌ای از آن داشتند و پیشرفت علم، پرده از اسرار آن برداشته و بر خواهد داشت.

آیات مورد بحث به چند نمونه از این موارد اشاره کرده که در اینجا سه نکته را توضیح می‌دهیم: ۱- خداوند در آیه‌ی ۳۰ می‌فرماید که آسمان‌ها و زمین در ابتدا به هم پیوسته بودند و او آن‌ها را از هم باز کرده است. مفسران در مورد این آیه نظریات متفاوتی ابراز کرده‌اند. بسیاری از آنان اعتقاد داشته‌اند که منظور از باز کردن آسمان‌ها و زمین، باریدن باران از میان ابرها و خارج شدن گیاهان از دل زمین بوده است. برخی از آنان اما با استفاده از پیشرفت‌های علمی این نظر را بازگفته‌اند که شاید به‌هم‌پیوستگی آسمان‌ها و زمین در این آیه، اشاره به خلقت آغازین باشد که طبق نظر دانشمندان، به صورت یک ماده‌ی بسیار بزرگ و حجیم بوده که در پی انفجار عظیمی از هم گسسته و به ستارگان و سیارات بی‌شمار تبدیل شده؛ و بدین ترتیب، آن آسمان و زمین به‌هم‌پیوسته، از هم باز شده است. ۲- در آیه‌ی ۳۰ می‌خوانیم که «هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آورده‌ایم». شاید در گذشته، منظور از آب در این آیه را آب باران می‌دانستند؛ ولی امروزه دانشمندان معتقدند که حیات نخستین بار در دریاها جوانه زده، و به همین سبب، آغاز حیات و زندگی را از آب می‌دانند. این موضوع نیز شایان توجه است که طبق تحقیقات دانشمندان، قسمت عمده‌ی بدن انسان و بسیاری از حیوانات (حدود ۷۰ درصد)، از آب تشکیل شده است. ۳- در آیه‌ی ۳۲ می‌خوانیم که خدا آسمان را سقفی حفاظت‌شده قرار داده است. امروزه ثابت شده که جو زمین که به ظاهر از قشر لطیفی از گاز و هوا تشکیل شده، به قدری محکم و پرمقاومت است که هر موجود مزاحمی را که از بیرون به سوی زمین بیاید، نابود می‌کند و از کره‌ی زمین در برابر بمباران شهاب‌روزی شهاب‌سنگ‌ها که از هر همی خطرناک‌ترند، محافظت می‌کند.

وَإِذْ رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا

هنگامی که کافران تو را می بینند، فقط تو را مسخره می کنند (و می گویند): «آیا این شخص است که خدایان شما

أَهْدَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ

را (به بدی) یاد می کنند؟» و این در حالی است که فقط آنان یاد کردن (خدای) رحمان را انکار می کنند (و انکار خود را

هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٦﴾ خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ

گناه نمی شمارند). ۳۶ (گوی) انسان از عجله آفریده شده (که اینان این قدر برای عذاب شدن عجله دارند)! به زودی

ءآيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴿٣٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ

نشانه های (قدرت) خود را به شما نشان خواهم داد. بنابراین، از من نخواهید که (در عذاب) شتاب کنم. ۳۷ (کافران)

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ

می گویند: «اگر راست می گویند، این وعده، چه زمانی است؟» ۳۸ اگر کافران از آن زمان آگاهی داشتند که

لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ

نمی توانند آتش را از چهره ها و پشت های خویش دور کنند و آنان یاری نخواهند شد. (نمی خواستند

وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٣٩﴾ بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ

که در عذاب شتاب شود). ۳۹ (هیچ کس از زمان فرارسیدن عذاب آگاهی ندارد) بلکه ناگهانی سراغ شان می آید و

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ اسْتَهْزَأُ

مبهورشان می کند. بنابراین، نه توانی برای بازگرداندن آن دارند و نه مهلتی به ایشان داده می شود. ۴۰ قطعاً پیش از تو (نیز)

رُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ

پیامبرانی (بسیار والا مقام) مسخره شدند؛ ولی (سرانجام) عذابی که همواره مسخره اش می کردند، گریبان

يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٤١﴾ قُلْ مَنْ يَكْلُوْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنْ

مسخره کنندگان را گرفت. ۴۱ بگو: چه کسی شما را در شب و روز، از (عذاب خدای) رحمان حفظ می کند؟

الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ

(حقیقت، این است که) اینان از یاد پروردگارشان روی گردان اند. ۴۲ آیا خدایانی دارند که آنان را در برابر (عذاب) ما

هُمْ ءالِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ

حفظ کنند؟! در حالی که (آن خدایان)، توان یاری خودشان را (هم) ندارند و از جانب ما (یا نیرو یا کسی که عذاب

أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ ﴿٤٣﴾ بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ

را از آنان دفع کند، همراهی نمی شوند. ۴۳ (حقیقت، این است که) ایشان و اجداد و نیاکان شان را (از نعمت ها)

وَأَبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا

بهره مند کردیم؛ تا این که عمرشان طولانی شد. آیا توجه نمی کنند که ما (پیوسته) سراغ (اهل) زمین می آیم

نَاتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾

و (با گرفتن جان شان، از گوشه و کنار (جامعه ی بشری روی) زمین می کاهیم؟ آیا (باز هم) آنان پیروزند؟

۳۷. انسان؛ عجول و شتاب‌زده؛ ما انسان‌ها - چه بخواهیم و چه نخواهیم - در محدوده‌ی زمان قرار داریم و از آینده بی‌خبریم؛ ولی علاقه‌ها و خواسته‌هایی نیز داریم که دوست داریم هر چه زودتر به آن‌ها برسیم. به همین سبب گاهی بدون توجه به عواقب یک کار، فقط چون به آن علاقه داریم، در انجام آن شتاب می‌کنیم یا با عجله به سوی آن می‌رویم. این شتاب‌زدگی، در بسیاری از موارد، باعث دردهای بزرگ و حوادث جبران‌ناپذیری می‌شود. عجله در رانندگی، عجله در ازدواج، عجله در اعمال خشم و صدمه رساندن به طرف مقابل، عجله در ارتباط برقرار کردن با دیگران یا قطع رابطه با آنان و ... ، مواردی است که شاید برای همه‌ی ما اتفاق افتاده باشد یا داستان‌های عبرت‌آموزی از آن‌ها شنیده باشیم. قرآن کریم بارها به این ویژگی ناپسند انسان‌ها اشاره و افراد عجول را سرزنش کرده است. پیشوایان معصوم ما نیز در روایات فراوانی از عجله و شتاب‌زدگی نهی کرده‌اند.

در روایت پرمعنایی از پیامبر خدا ﷺ می‌خوانیم: «دَقْتُ و حوصله، از جانب خدا، و عجله و شتاب‌زدگی، از جانب شیطان است.» در کارهای خدا هم اگر دقت کنیم، صبر و حوصله‌ی پروردگار را به‌روشنی در آن‌ها می‌بینیم. جوانه زدن یک گل از دل خاک تا زمان رشد و بالندگی‌اش، به دنیا آمدن یک انسان تا رسیدن به دوران جوانی و پیری، حرکت نرم و زیبای سیارات و ستارگان در مدار خویش و ... همگی با کمال صبر و حوصله انجام می‌شود و از هر گونه شتاب‌زدگی و بی‌دقتی دور است. هرچند خدای بزرگ می‌تواند در یک لحظه همه‌ی این کارها را انجام دهد، روش او در انجام کارهایش، بر اساس صبر و حوصله است. حتی او در مجازات دشمنانش هم شتاب نمی‌کند و صبر می‌کند تا شاید آنان توبه کنند و از راه خود بازگردند. در مقابل اما شیطان در کارهایش بسیار عجول و شتاب‌زده است. بزرگ‌ترین نمونه‌ی این شتاب‌زدگی، عجله در قضاوت در مورد حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام بود؛ این‌که به علت ظاهر او که از خاک آفریده شده بود، به او سجده نکرد؛ در حالی که ارزش آدم به سبب روح الهی‌اش بود. می‌دانیم که شیطان به علت همین شتاب‌زدگی، برای همیشه از درگاه خدا رانده شد. پیامبر فرزانه‌ی ما چه زیبا فرموده است: «مردم فقط برای شتاب‌زدگی و عجله هلاک می‌شوند، و اگر مردم در کارهایشان درنگ می‌کردند، هیچ‌کس هلاک نمی‌شد.» آری، اگر مردم در زمانی که به فکر گناه، خیانت، آدم‌کشی، خودکشی و ... می‌افتادند، در عاقبت کارشان درنگ می‌کردند، هیچ‌گاه در چاه بدبختی سقوط نمی‌کردند. در روایت دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «هنگامی که به کاری تصمیم می‌گیری، در باره‌ی عاقبتش اندیشه کن؛ پس اگر آن کار خوب و رشددهنده بود، آن را انجام بده، و اگر بد و گمراه‌گر بود، از آن دست بکش.»

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ

بگو: من شما را فقط به وسیله وحی (الهی) هشدار می‌دهم؛ ولی آنان که ناشنوایند، هنگامی که هشدار

اِذَا مَا يُنذِرُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ

داده می‌شوند، دعوت (تو) را نمی‌شنوند. ۴۵ اگر شمه‌ای (اندک) از عذاب پروردگارت به آنان برسد، حتماً

لَيَقُولَنَّ يَٰوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ

می‌گویند: «وای بر ما! ما ستم‌کار بودیم.» ۴۶ در روز قیامت، وسایل سنجش (اعمال) را که (کاملاً) عادلانه

الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ

است، (در میان) می‌نهم، پس هیچ کس به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی‌گیرد، و اگر (اعمال خوب و بد) به سنگینی

مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ

دانه‌ی خردلی باشد، آن را (به میان) می‌آوریم. (آری، همین) کافی است که ما حسابگر باشیم. ۴۷ بهراستی به

﴿٤٧﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا

موسی و هارون، (تورات را که) جداکننده‌ی (حق از باطل) و مایه‌ی روشنائی و یادآوری پرهیزکاران (بود)،

لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنْ

دادیم؛ ۴۸ هم آنان که از پروردگارشان - با این که پنهان است - می‌ترسند و از قیامت در هراس‌اند. ۴۹ و این

السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ

(قرآن نین) یادآوری و پندی پریرکت است؛ که آن را نازل کردیم. آیا شما آن را انکار می‌کنید؟ ۵۰ بهراستی پیش از این،

مُنْكَرُونَ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا

به ابراهیم، (اسباب) رشد و رسیدن به راه (کمال) اش را دادیم، و (این بدان سبب بود که) ما از (استعدادهای) او

بِهِ عَلِيمِينَ ﴿٥١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي

آگاه بودیم. ۵۱ زمانی که به عمویش و قومش گفت: «این مجسمه‌هایی که شما برای بزرگداشت‌شان به آن‌ها

أَنْتُمْ لَهَا عَٰكِفُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَٰبِدِينَ ﴿٥٣﴾

(رو آورده و بر عبادت‌شان پای بند شده‌اید، چیست؟)»، ۵۲ گفتند: «اجداد و نیاکان ما را پرستشگر آن‌ها یافتیم.» ۵۳

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٥٤﴾ قَالُوا

گفت: «حقیقتاً شما و اجداد و نیاکان تان در گمراهی آشکاری به سر می‌برید.» ۵۴ گفتند: «آیا (سخنی جدی

أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّعِبِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ

و به) حق بر ایمان آورده‌ای یا (با ما) شوخی می‌کنی؟» ۵۵ گفت: «(شوخی نمی‌کنم؛ بلکه مالک و صاحب اختیار

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذٰلِكُمْ مِنَ الشَّٰهِدِينَ

شما، صاحب اختیار آسمان‌ها و زمین است؛ همو که آن‌ها را آفریده است، و من بر این (واقعیت)، از گواهان‌ام.»

﴿٥٦﴾ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ﴿٥٧﴾

۵۶ و (در دل) گفت: «به خدا سوگند، حتماً پس از بلاگشت‌تان (از معبد)، بت‌هایتان را نابود خواهم کرد.» ۵۷

۲۱

۵۰. کتابی پربرکت: آفریدگار هستی، کتاب خود یعنی قرآن را با ویژگی‌های گوناگونی توصیف کرده است؛ ویژگی‌هایی مانند مبین (روشنگر) ، مجید (باشکوه) ، عظیم (بزرگ) ، حکیم (پرحکمت) ، ذی‌الذکر (پندآموز) و مبارک (پربرکت). «مبارک» به معنای «پدیده‌ی پر خیر و برکت» است. در قرآن، پدیده‌های متعددی با کلمه‌ی مبارک توصیف شده‌اند. کعبه، حضرت عیسیٰ علیه السلام و باران، نمونه‌هایی از این پدیده‌ها هستند. هر یک از این سه، هدیه‌های خدا به جهانیان هستند که زندگی و حیات را به جسم و جان آنان می‌بخشند. در این میان، هر پدیده‌ای که سودش برای مردم بیشتر باشد، مبارک‌تر است و بدون شک هیچ چیزی مانند قرآن به انسان‌ها سود نرسانده و نخواهد رساند؛ کتابی که مستقیماً از سوی پروردگار جهان برای بشر فرستاده شده و انسان‌ها را از جهل و تاریکی خارج کرده، در آسمان نور و سعادت به پرواز در می‌آورد. نگاهی به حال و روز مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از نزول قرآن و مقایسه‌ی آنان با پس از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله، این حقیقت را به روشنی ثابت می‌کند. مردمی که در توخش و فقر و جنگ و خون‌ریزی به سر می‌بردند، در پرتو این کتاب مقدس، به انسان‌هایی خداشناس، ایثارگر و حق‌جو تبدیل شدند، و این دلیل روشنی برای مبارک بودن قرآن است. قرآن به انسان‌ها می‌آموزد که برای چه منظوری به دنیا آمده‌اند و مقصدشان کجاست. به آنان می‌آموزد که آفریدگارش کیست و برای رسیدن به سعادت باید چه برنامه‌ای را در زندگی به کار بندند. قرآن به زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها نظم و ترتیب می‌بخشد و آنان را به همکاری، رفاقت، ایثار، کوشش و دوری از غرور و خودپسندی و خیانت دعوت می‌کند. به‌راستی که هزاران کتاب تألیفی انسان‌ها نیز اثر بی‌نظیر این کتاب تک‌جلدی را ندارد. البته شرط تأثیرگذاری قرآن، پیروی ما از اوست؛ و اگر آن را در کتابخانه‌ای قرار دهیم و از دستورهایش پیروی نکنیم، مانند شخص بیماری خواهیم بود که نسخه‌ی پزشک ماهر را در گوشه‌ای قرار داده است و به آن عمل نمی‌کند. بدون شک اگر امت اسلامی به معنای حقیقی از قرآن پیروی کرده بودند، هم‌اکنون حال و روز دیگری داشتند. برترین قرآن‌شناس جهان یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «در پیروی از قرآن، خدا را در نظر بگیرید. مبدا دیگرانی غیر از شما، در عمل به آن از شما سبقت بگیرند.» همان پیشوای بزرگ چه زیبا فرموده است: «بدانید که این قرآن، خیرخواهی‌ست که خیانت نمی‌کند، و راه‌نمایی‌ست که گمراه نمی‌کند، و سخن‌گویی‌ست که دروغ نمی‌گوید. هیچ‌کس با قرآن نمی‌نشیند مگر این‌که هدایت‌اش افزون و کوردلی‌اش کم می‌شود.»

فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿۵۸﴾

(آنان رفتند) و او بت‌ها را قطعه قطعه کرد؛ جز (بت) بزرگی که داشتند؛ تا (کافران) صرفاً نزد آن (بت) بازگردند (و ماجرا را از او

پرسند) ۵۸! (آن‌ها پس از بازگشت، صحنه را دیدند و گفتند: «چه کسی با خدایان ما چنین کرده است؟ بی‌گمان او ظلم کرده،

سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ﴿۶۰﴾ قَالُوا فَاتُوا بِهِ

پا از حد فراتر گذاشته است.» ۵۹ (گروهی) گفتند: «شنیده‌ایم جوانی از بت‌ها (به بدی) یاد می‌کند؛ که به او ابراهیم گفته

عَلَىٰ آعَيْنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿۶۱﴾ قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ

می‌شود.» ۶۰ گفتند: «او را در برابر چشم مردم بیاورید تا (به جرم وی) گواهی دهند.» ۶۱ گفتند: «ای ابراهیم،

هَذَا بِإِلَهِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿۶۲﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ

آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟» ۶۲ گفت: «نه!» بلکه همین بزرگشان این کار را کرده است.

هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ﴿۶۳﴾ فَرَجَعُوا

اگر سخن می‌گویند، از خودشان پرسید.» ۶۳ بدین ترتیب، به (عقل و وجدان) خویش بازگشتند و (به خود) گفتند:

إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۶۴﴾ ثُمَّ نَكَسُوا

ستم کلران حقیقی، شما هستید! نه ابراهیم. ۶۴ (ولی) پس از آن، (با این‌که حقیقت را فهمیده بودند، دوباره)

عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴿۶۵﴾

نظرشان تغییر کرد (و جای حق و باطل را تغییر دادند و گفتند: «حتماً تو می‌دانی که این‌ها سخن نمی‌گویند.» ۶۵

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا

گفت: «با این حال آیا به جای خدا، چیزی را می‌پرستید که به هیچ وجه به شما سودی نرساند و ضرری

وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿۶۶﴾ أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

(هم) برایتان ندارد؟! ۶۶ آه، از دست شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید! آیا عقل خود را

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۶۷﴾ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا إِلَهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

به کار می‌گیرید؟» ۶۷ گفتند: «اگر می‌خواهید کاری کنید، او را بسوزانید و خدایان‌تان را

فَاعْلَيْنَ ﴿۶۸﴾ قُلْنَا يَنْزُرُكَوْنِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۹﴾

یاری کنید.» ۶۸ (ولی ما) گفتیم: «ای آتش، بر ابراهیم، سرد و بی‌آسیب باش.» ۶۹

وَآرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿۷۰﴾ وَنَجَّيْنَاهُ

خواستند او را نابود کنند؛ پس آنان را افرادی قرار دادیم که به هیچ وجه (از نیت شوم خود) بهره‌ای نبردند. ۷۰ و او

وَلَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿۷۱﴾ وَوَهَبْنَا

و لوط را نجات دادیم و به سرزمینی که در آن خیر و برکت (فراوان) برای جهانیان قرار داده بودیم، رساندیم. ۷۱ و

لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ﴿۷۲﴾ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿۷۳﴾

اسحاق و یعقوب را عطیه‌ای خاص به او بخشیدیم، و همه‌ی آنان را افرادی شایسته قرار دادیم. ۷۲

۷۳

۵۸ تا ۷۰. گلستانی در آتش: طبق نقل برخی از مؤرخان، ابراهیم علیه السلام، نوجوانی شانزده ساله بود که در برابر انحراف قومش ایستاد و آنان را از شرک و بت پرستی نهی کرد. بر اساس آیات این سوره، او ابتدا از راه منطق وارد شد و با عموی خویش و قومش در باره یی‌ارزش بودن بت‌ها سخن گفت؛ اما آنان که از شدت تعصب کور شده بودند، راه و رسم پدرانشان را بهانه کردند و گفتند که نمی‌توانند به رسوم قدیم‌شان پشت کنند! پس ابراهیم علیه السلام فکر دیگری کرد تا شاید بتواند قوم خود را از گمراهی نجات دهد. او در روز خاصی که همه‌ی مردم برای انجام مراسمی به خارج از شهر می‌رفتند، در شهر ماند و در غیاب مردم، تمام بت‌ها - به جز بت بزرگ - را تکه‌تکه کرد و در آخر، تبرش را بر گردن بت بزرگ آویخت. هنگامی که مردم بازگشتند، با وحشتناک‌ترین صحنه‌ی زندگی خود روبه‌رو شدند؛ خدایانی که بر زمین افتاده و قطعه‌قطعه شده بودند. از این رو فریاد برآوردند: چه کسی جرأت کرده که با خدایان ما چنین کند؟ بی‌شک او پا از حد خود فراتر گذاشته و باید به آشد مجازات محکوم شود. برخی گفتند: ما شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم از بت‌ها بدگویی می‌کند. بدین ترتیب، فرمان بازداشت ابراهیم صادر شد، و او را پیش چشم همه‌ی مردم آوردند تا از او اعتراف بگیرند. از او پرسیدند: ابراهیم، تو چنین بلایی به سر خدایانمان آورده‌ای؟ در این هنگام، ابراهیم، حساس‌ترین مرحله‌ی نقشه‌ی خود را عملی کرد و گفت: بت بزرگ این کار را کرده است. اصلاً از خود بت‌ها بپرسید؛ البته اگر می‌توانند سخن بگویند! در این هنگام، وجدان خفته‌ی مردم تکانی خورد، و هر یک از آنان خود را سرزنش کرد که این جوان راست می‌گوید و این بت‌ها نمی‌توانند سخن بگویند. آری، ابراهیم علیه السلام به قوم خود فهماند که در برابر موجوداتی بی‌جان و بدون شعور بر خاک می‌افتند. متأسفانه اما این حالت فقط لحظات کوتاهی دوام داشت و پس از آن، دوباره پرده‌ی تعصب جاهلانه بر عقل آنان افتاد و زور و ستم را بر منطق و عقل ترجیح دادند. از این رو آتشی بسیار بزرگ برافروختند تا دشمن خدایانشان را به مشتی خاکستر تبدیل کنند؛ آتشی که از بس بزرگ و سوزان بود، نمی‌توانستند به آن نزدیک شوند. پس ابراهیم علیه السلام را در منجنیقی قرار دادند و در آتش افکندند. در روایات آمده است که در این هنگام، فرشتگان از خدا تقاضا کردند که این قهرمان توحید را حفظ کند. صحنه‌ی عجیبی بود. مردم شوق‌آمیز فریاد می‌زدند که شکننده‌ی بت‌ها برای همیشه نابود می‌شود؛ ولی خدای جهان، چیز دیگری می‌خواست. از این رو قدرت سوزاندگی را از آتش گرفت و در همان حال که شعله‌های آتش به آسمان زبانه می‌کشیدند، در میان آن گلستانی ایجاد کرد و ابراهیم علیه السلام را با آرامی در میان آن فرود آورد. اینجا بود که حقیقت با تمام وجود ظهور کرد و معلوم شد که خدای حقیقی کیست؛ خدایی که نمی‌تواند از تکه‌تکه شدن خودش محافظت کند، یا خدایی که پیامبرش را در میان شعله‌های آتش سوزان محافظت می‌کند؛ همان خدایی که قوانین جهان را وضع کرده، و اگر صلاح بداند، آن‌ها را تغییر می‌دهد.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک و به جا آوردن الخیرات و اقامه الصلوة و ایتاء الزکوة و كانوا لنا کامل و بی نقص نماز و انفاق کردن (از مالشان؛ چه واجب و چه مستحب) را به ایشان وحی کردیم، و آنان، تنها

عَلِيدِينَ ﴿۷۳﴾ و لوطاً اَتَيْنَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ مَا رَأَىٰ يَاسْتَدِينُ. ۷۳ و به لوط، حکمت و علم دادیم و او را از شهری که (مردمش) کارهای زشت و پلیدی می کردند،

الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ نَجَاتٍ دادیم؛ زیرا آنان، افرادی بدکار و نافرمان بودند. ۷۴ و او را در رحمت خویش داخل

فَلِسْقِينَ ﴿۷۴﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ کردیم؛ زیرا او از شایستگان بود. ۷۵ و (همچنین) نوح را (یاد کن)؛ آنگاه که پیش از آن (ها، ما را) ندا

﴿۷۵﴾ وَنوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ كَرْد و (دعای) او را اجابت کردیم و او و خانواده اش را از آن اندوه بزرگ نجات دادیم. ۷۶ و او را در

وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ برابر افرادی که آیات و نشانه های ما را دروغ شمردند، یاری کردیم؛ چرا که آنان، افرادی بدکار بودند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ برای همین، همی آنان را غرق کردیم. ۷۷ و داوود و سلیمان را (یاد کن)؛ هنگامی که در بلای آن

أَجْمَعِينَ ﴿۷۷﴾ وَ داوودَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ کشتزار که شبانه گوسفندان مردم بدون چوپان در آن چریده و آن را تباه کرده بودند، داوری کردند، و

نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿۷۸﴾ ما شاهد داوری آنان بودیم. ۷۸ پس (ما حکم درست) آن را به سلیمان فهمانیدیم و به هر دوی آنان،

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا حکمت و علمی (فراوان) دادیم، و کوه ها و پرندگان را رام و مسخر کردیم که همراه داوود، (خدا را از

مَعَ داوودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۷۹﴾ هر غیب و نقصی) منزّه شمرانند، و (مانند این عنایات را) همواره می کردیم. ۷۹ و به سبب (حفظ)

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ شما، روش زره سازی را به او آموختیم تا (زره)، شما را از (آسیب) جنگ های تان حفظ کند. پس آیا شما

فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ﴿۸۰﴾ وَ سُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِ سَپاسگزار هستید؟ ۸۰ تندباد را برای سلیمان (به تسخیر کر آوردیم)؛ به طوری که به فرمان او، به

إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿۸۱﴾ سرزمینی که در آن خیر و برکت (فراوان) قرار داده بودیم، روان می شد، و ما از همه چیز آگاه ایم. ۸۱

۸۱

۷۳. پیشوایان هدایتگر: خداوند در آیات قبل، از پیامبر محبوبش ابراهیم علیه السلام سخن گفت، به فرزند و نوه‌ی گرامی‌اش یعنی اسحاق و یعقوب اشاره کرد و از پیامبر هم‌عصرش لوط علیه السلام سخن به میان آورد. در این آیه نیز در مورد ایشان فرموده است: «ما آنان را پیشوایانی قرار داده‌ایم که مردم را به فرمان ما هدایت می‌کنند، و انجام کارهای خوب و برپا کردن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی کردیم، و آنان همیشه ما را عبادت می‌کردند.» نکته‌ی مهم آیه این است که آن پیامبران الهی، «اُمّه» (جمع امام) نامیده شده‌اند. مقام نبوت یعنی دریافت پیام‌های خدا و رساندن آن‌ها به مردم؛ اما مقام امامت یعنی اجرای دستورها و برنامه‌های الهی. آن‌ها در این مرحله، مرئی انسان‌ها و مجری احکام خدا هستند و وظیفه دارند محیط پاک و شایسته‌ای را برای مردم فراهم کنند. وظیفه‌ی پیامبر، نشان دادن راه است، و مأموریت امام، رساندن پیروان به مقصد. پس مقام امامت، مقامی بسیار مهم‌تر و سنگین‌تر از مقام نبوت است؛ هرچند ممکن است برخی از پیامبران - مانند حضرت ابراهیم علیه السلام - هر دو مقام را دارا باشند و نیز امکان دارد که برخی از امامان - مانند امامان دوازده‌گانه‌ی ما - پیامبر نباشند.

آری، امام، ناخدای کشتی نجات انسان‌هاست که به یاری خدا، در توفان‌های سهمگین حوادث روزگار، کسانی را که از او پیروی کنند، به ساحل نجات می‌رساند. امامت، منصبی است که از سوی خدا به شخصی داده می‌شود و تنها او می‌داند چه کسانی می‌توانند از عهده‌ی این مأموریت حساس برآیند. در روایتی از امام هشتم می‌خوانیم: «مگر مردم می‌توانند منزلت حقیقی امامت و جایگاه آن را در امت اسلامی درک کنند تا مجاز باشند امام را خودشان انتخاب کنند؟ قدر و منزلت امامت، بالاتر از آن است که افکار مردم، حقیقت آن را درک کند و آراء و نظریاتشان به آن برسد یا امامی را با اختیار خودشان انتخاب کنند. امامت، مقامی است که خداوند پس از آن‌که ابراهیم علیه السلام را «پیامبر» و «دوست» خود قرار داد، به او عطا کرد؛ فضیلتی که با آن به ابراهیم شرافت ویژه‌ای بخشید و یاد و نام او را اعتلا داد... سپس خدا او را بدین صورت گرامی داشت که امامت را در پیامبران و امامانی که از نسل خالص و پاک او بودند، قرار داد و فرمود: وَ هَبْنَا لَكَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً...» [و امام آیه‌ی مورد بحث و آیه‌ی قبل آن را تلاوت فرمود].

وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَن يَغْوِصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا

و برخی از جنیان پلید، برای او غواصی می‌کردند و کل‌هایی غیر از آن (نیز) برایش به انجام می‌رساندند.

دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿۸۲﴾ وَأَيُّوبَ إِذْ

و ما مراقب آنان بودیم (تا مبادا نافرمانی کنند). ۸۲. و ایوب را (یاد کن)؛ آنگاه که پروردگارش را ندا داد:

نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۸۳﴾

«رنج و گرفتاری به من رسیده است؛ حال آن‌که تو مهربان‌ترین مهربانانی.» ۸۳ پس (دعای) او را اجابت

فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَءَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ

کردیم؛ بدین‌صورت که رنج و گرفتاری‌اش را برطرف کردیم و خانواده‌ی (از دست رفته)‌اش را (دوپاره) به او دادیم

وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِن عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَالَمِينَ ﴿۸۴﴾

و همراه خانواده‌اش، مانند آنان را (نیز به او بخشیدیم) تا رحمتی از جانب ما (به او) و یادآوری برای عبادت‌پیشگان باشد. ۸۴

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ الْكِفْلُ كُلُّ مِّنَ الصَّابِرِينَ

و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل (پیامبری که کفالت گروهی از بنی‌اسرائیل را به عهده گرفت) را (یاد کن). (اینان)، همگی‌شان از

﴿۸۵﴾ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ

صبرپیشگان بودند. ۸۵ آنان را در رحمت خود وارد کردیم؛ زیرا آنان از شایستگان بودند.

﴿۸۶﴾ وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ

۸۶ و (یونس که مدتی) همراه ماهی (بود) را (یاد کن)؛ در آن‌زمان که خشمگین (از میان قومش بیرون) رفت و یقین داشت که

فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي

(عرضه را) بر او تنگ می‌گیریم؛ (ولی در شکم ماهی گرفتار شد) و در آن تاریکی‌ها ندا داد: «هیچ‌خدایی جز تو نیست. تو را

كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ

(از هر عیب و نقصی) بسیار پاک می‌شمرم. من از ستم‌کلان بودم.» ۸۷ پس (دعای) او را اجابت کردیم و او را از آن

مِنَ الْعَمْرِ وَكَذَلِكَ نُفَجِّى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ وَزَكَرِيَّا

اندوه نجات دادیم. (آری)، مؤمنان را این‌گونه نجات می‌دهیم. ۸۸ و زکریا را (یاد کن)؛ آنگاه که

إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

پروردگارش را ندا داد: «پروردگارا، مرا تنها (و بی‌فرزند) وامگذار، و تو بهترین وارثی.»

﴿۸۹﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَاصْلَحْنَا

۸۹ پس (دعای) او را اجابت کردیم و به او یحیی را بخشیدیم و همسرش را برایش

لَهُ زَوْجَةً إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

شایسته‌ی (بلرداری) کردیم؛ زیرا آنان در کل‌های خوب می‌شتافتند

وَيَدْعُونَ رَغْبًا وَرَهْبًا وَكَانُوا لَنَا خٰشِعِينَ ﴿۹۰﴾

و در حال بیم و امید، ما را می‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند. ۹۰

تُنَجِّي
خویش را
تُنَجِّي

۸۷ و ۸۸. پیامبری در شکم نهنگ: دیگر یونس عَلَيْهِ السَّلَام خسته شده بود. مردم سرزمینش - نینوا - به سخنان او هیچ توجهی نمی‌کردند، و نتیجه‌ی سال‌ها دعوت و تبلیغ خیرخواهانه‌ی او، ایمان آوردن دو نفر بود که یکی از آن دو پیوسته در حال عبادت، و دیگری، فردی دانشمند و خردمند بود. پیامبر خدا با دو پیروش در این باره مشورت کرد که با این قوم لجاجت‌گمراه چه باید کرد. مرد عالم اعتقاد داشت که باید با صبر و تحمل به راه خود ادامه دهند، و مرد عابد معتقد بود که دیگر شکیبایی دلیلی ندارد و یونس عَلَيْهِ السَّلَام باید دست به آسمان بلند کند و از خدا بخواهد که عذابش را بر آن قوم نازل کند. یونس هم که از ایمان آوردن مردم مایوس و از آزار و اذیتشان خسته شده بود، پیشنهاد مرد عابد را پسندید و قومش را نفرین کرد و با خشم و ناراحتی، قوم خود را ترک گفت. او که می‌دانست به زودی عذاب نازل می‌شود، از سرزمینش دور و دورتر شد تا به ساحل دریا رسید. آنگاه بر کشتی سوار شد و خود را به دامان دریا انداخت. پس از مدتی، کشتی شروع به لرزیدن کرد و نهنگ غول‌پیکری سر از آب بیرون آورد و دهانش را باز کرد؛ چنان‌که گویی مأموریت خاصی دارد و منتظر شخص معینی است. سرنشینان کشتی گفتند: به نظر می‌رسد شخص خاصی در میان ماست که باید طعمه‌ی این نهنگ شود. پس قرعه کشیدند و قرعه به نام یونس عَلَيْهِ السَّلَام درآمد و یونس به دریا افکنده شد. نهنگ، یونس را در یک چشم بر هم زدن بلعید و از کشتی دور شد. البته آن نهنگ دنبال غذا نمی‌گشت؛ بلکه مأموریت داشت یونس را مدتی در شکم خود زندانی کند تا آن مرد الهی در خلوت و تاریکی اعماق دریا، فرصتی پیدا کند تا بیش از هر زمان به وظیفه‌ی سنگین خود در برابر خدای بزرگ و خلق او بیندیشد.

آری، آن پیامبر معصوم، مرتکب هیچ گناهی نشده بود؛ ولی بهتر بود کمی بیشتر صبر می‌کرد و با چنان عصبانیتی قومش را ترک نمی‌گفت؛ چه این‌که جزئی‌ترین حرکات پیامبران زیر ذره‌بین خدا قرار دارد. به خواست خدا، یونس در شکم ماهی زنده ماند و به درگاه خدا روی آورد و از خدا خواست که از وی خشنود شود. خدا نیز دعای بنده‌ی پاکش را اجابت کرد و به نهنگ فرمان داد که او را در ساحل دریا رها کند. آنگاه بوته‌ی کدویی را در کنارش رویاند تا با سایه‌ی برگ‌های بزرگ آن، خود را از آفتاب حفظ کند و با میوه‌اش قوت گیرد. قوم یونس اما که پس از نفرین پیامبرشان، از کارهای خود پشیمان شده بودند، با راه‌مایی آن مرد عالم، پیش از رسیدن فرمان قطعی خدا در مورد عذابشان توبه کردند و از خدا بخشش خواستند، و خدا نیز آنان را عفو کرد. سپس یونس عَلَيْهِ السَّلَام نزد قوم باایمان خود بازگشت و رهبری آن جامعه‌ی نجات‌یافته را از سر گرفت.

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رَوْحِنَا

و آن بانو را (یاد کن) که دامن خود را پاک نگه داشت؛ پس ما از روح (منسوب به) خود در او دمیدیم و او و

وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿٩١﴾ إِنَّ هَذِهِ

پسرش را نشانه‌ای (بزرگ) برای جهانیان قرار دادیم. ۹۱ این (دین، یعنی تسلیم شدن در برابر خدا، آیین پیامبران

أُمَّتِكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿٩٢﴾

گذشته و نیز) آیین شماست؛ آیینی یگانه. و من، مالک و صاحب اختیار شما هستم. بنابراین، مرا پرستید. ۹۲

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿٩٣﴾

ولی (برخی از مردم،) در کار (دین) خود، دچار اختلاف و تفرقه شدند. همه‌ی آنان فقط نزد ما باز خواهند گشت. ۹۳

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ

و هر کس کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، به هیچ وجه تلاش نادیده

لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ﴿٩٤﴾ وَحَرَامٌ عَلَى قَرِيْبَةٍ

گرفته نخواهد شد، و ما نویسنده‌ی (کارهای) او هستیم. ۹۴ محال است که (آهالی گنه‌کار) شهری

أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾ حَقٌّ إِذَا فُتِحَتْ

که نابودش کردیم (به دنیا بازگردند. هرگز)؛ آنان باز نمی‌گردند. ۹۵ پس هنگامی که (با شکستن سد،

يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿٩٦﴾

راه) یا جوج و مأجوج گشوده شود و در آن حال، آنان از هر مکان مرتفعی بشتابند، ۹۶

وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ

و وعده‌ی حق (قیامت) نزدیک شود، حقیقت این خواهد بود که ناگهان چشم‌های کافران خیره می‌ماند؛ (در حالی

كَفَرُوا يَلْوِيْنَآ قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا

که می‌گویند: «وای بر ما! بفرستی از این (روز)، در غفلتی (کامل) به سر می‌بردیم؛ (البته بی‌خبر نبودیم)؛ بلکه ما

ظَالِمِينَ ﴿٩٧﴾ إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ

(به خود) ستم می‌کردیم. ۹۷ (به آنان گفته می‌شود: «شما و آنچه به جای خدا

اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرَدُونَ ﴿٩٨﴾ لَوْ كَانَتْ

می‌پرستید، هیزم جهنم هستید؛ که همگی شما در آن وارد خواهید شد. ۹۸ اگر آنان (واقعاً)

هَؤُلَاءِ ءَالِهَةٌ مَا وَرَدُوا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٩٩﴾

خدا بودند، وارد آن نمی‌شدند؛ حال آن‌که همگی برای همیشه در آن خواهند ماند. ۹۹ در آنجا، ناله‌های

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ

در دناکی دارند، و آنان در آنجا (سخن خوشایندی) نمی‌شنوند. ۱۰۰ آنان که پیش از این، بهترین (وعده در

سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾

مورد سعادت‌شان) از جانب ما به ایشان داده شده است، آنان اند که از دوزخ دور نگه داشته می‌شوند. ۱۰۱

۹۴. نیکی‌ها را می‌نویسیم: جهان هستی، بر اساس قوانین آفریدگار دانا و توانای آن اداره می‌شود و علم و دانش، چیزی جز کشف این قوانین نیست. برخی از این قوانین را از راه علوم بشری مانند فیزیک و شیمی می‌توان درک کرد؛ مانند قانون بقای ماده و انرژی. برخی دیگر اما از دسترس عقل و حواس بشر دور است و به وسیله‌ی وحی و ارتباط بعضی از انسان‌های برگزیده - یعنی پیامبران و امامان - با عالم غیب فهمیده می‌شود. یکی از قوانین قطعی خداوند که در قرآن کریم به آن اشاره شده، «ثبث و ضبط دقیق اعمال انسان‌ها» است. بر اساس آیات قرآن، تک‌تک اعمال انسان‌ها را موجوداتی نامرئی به نام فرشته می‌نویسند و در نامه‌ی اعمال هر کس ثبت می‌کنند. این آیه به این نکته اشاره کرده، می‌فرماید که اعمال مردم باایمان و نیکوکار به هیچ‌وجه بی‌پاداش نمی‌ماند و به‌دقت نوشته می‌شود. پیشوایان معصوم ما این حقیقت را به‌خوبی توضیح داده‌اند.

در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «خود را از خشم خدا حفظ کنید؛ کسی که در برابر دید او قرار دارید و زندگی‌تان به دست او، و جنبش و حرکت‌تان در اختیار اوست. اگر نیت‌هایتان را پنهان کنید، از آن آگاه است، و اگر آشکارش کنید، آن را می‌نویسد، و برای این کار، ثبت‌کنندگان گرامی اعمال را گمارده است که هیچ حقی را از قلم نمی‌اندازند و هیچ دروغ و باطلی را ثبت نمی‌کنند.» در روایت دیگری می‌خوانیم که آن حضرت از کنار مردی رد شد که سخنان بی‌مورد و نامربوط می‌گفت. از این رو فرمود: «ای مرد، تو برای نویسندگان اعمال، مطالبی را فراهم می‌کنی تا بنویسند و برای پروردگارت ببرند؛ بنابراین سخنانی بگو که به تو مربوط می‌شود، و آنچه را که به تو ربطی ندارد، رها کن.» ثبت اعمال، مطلب هشداردهنده‌ای است. نوشته شدن کارهای انسان بدین معناست که او باید در دادگاه عدل الهی در برابر تک‌تک کارهایش پاسخ‌گو باشد؛ ولی از سوی دیگر این نوید را به ما می‌دهد که هر کار خوبی که انجام دهیم، به‌دقت ثبت می‌شود و پاداش آن را خواهیم دید. تجربه چنین می‌نماید که در این جهان، بسیاری از کارهای خوب، مورد بی‌توجهی و بی‌مهری مردم قرار می‌گیرد و البته گاه انجام‌دهنده‌ی آن از ادامه‌ی رفتار خویش نومید می‌شود؛ ولی این عکس‌العمل از خدا دیده نمی‌شود و او به تمام کارهای خوب بندگانش - حتی اگر به اندازه‌ی ذره‌ای باشد - پاداش می‌دهد. پس چه نیکوست که از فرصت نه چندان طولانی عمر، بهترین فایده را ببریم و نامه‌ی اعمالمان را سرشار از خوبی‌ها کنیم. در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «انسان مسلمان، سه دوست دارد: نخست، دوستی که به او می‌گوید: من با تو هستم؛ چه زنده باشی و چه بمیری. این دوست، اعمالش است. دوم، دوستی که به او می‌گوید: من تا قبرت با تو هستم. این یکی، فرزند انسان است. سوم، دوستی که به او می‌گوید: من تا هنگام مرگت با تو هستم. این دوست، مال و ثروتش است که پس از مرگ او به وارثان می‌رسد.»

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ

صدای آن را (هم) نمی شنوند، و آنان برای همیشه در آنچه دل‌هایشان بخواهد، باقی خواهند ماند. ۱۰۲ آن

خَالِدُونَ ﴿۱۰۲﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّيْنَهُمْ

بزرگ‌ترین ترس و هراس، آنان را اندوهگین نمی‌کند، و فرشتگان (خوشامدگویان) با آنان روبه‌رو می‌شوند (و

الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۱۰۳﴾

می‌گویند): «امروز، روز شماست؛ همان که (در دنیا) به آن وعده داده می‌شدید.» ۱۰۳ زمانی (را یاد کن) که

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا

(تو ما) آسمان را مانند در هم پیچیدن نامه‌ها، در هم می‌پیچیم، همان‌طور که نخستین آفرینش را آغاز کردیم،

أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۱۰۴﴾

مجدد آن را (در قیامت) به انجام خواهیم رساند. (این را) به طور قطع وعده داده‌ایم، و (وفای به آن)، وظیفه‌ی

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ

ماست. (آری)، حتماً به انجام می‌رسانیم. ۱۰۴ به‌راستی پس از تورات، در زبور (نیز) نوشتیم که بندگان

يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿۱۰۵﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا

شایسته‌ی من، زمین را به لوث خواهند برد. ۱۰۵ بی‌گمان در این (آیات قرآنی)، برای (به کمال رساندن) افراد

لِقَوْمٍ عَالِمِينَ ﴿۱۰۶﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

عبادت‌کار (نکات) کافی وجود دارد. ۱۰۶ تو را تنها رحمتی (بزرگ) برای جهانیان فرستادیم. ز

﴿۱۰۷﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ

۱۰۷ بگو: صرفاً این سخن به من وحی می‌شود که خدای شما، فقط خدایی یگانه است؛ پس آیا تسلیم (او)

فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۸﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ

می‌شوید؟ ۱۰۸ اگر پشت کردند، بگو: (همه‌ی) شما را یکسان آگاه کردم؛ من نمی‌دانم که آنچه (بدان)

عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ ﴿۱۰۹﴾

وعده داده شده‌اید، نزدیک است یا دور. ۱۰۹ او از سخنان آشکار (شما) آگاه است و آنچه را که پنهان می‌کنید،

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿۱۱۰﴾

می‌داند. ۱۱۰ نمی‌دانم؛ شاید این (تاخیر عذاب)، آزمونی (بزرگ) و (مایه‌ی) بهره‌مندی برای شما تا زمانی معین

وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ لَفِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۱۱﴾ قُلْ

باشد. ۱۱۱ (پیامبر) گفت: «پروردگاره، (میان ما و دشمنانمان) به حق دوری کن. مالک و صاحب اختیار

رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿۱۱۲﴾

ما، (خدای) رحمان است که در برابر توصیف‌های (ناروای) شما، (از او) یاری خواسته می‌شود.» ۱۱۲

ما، (خدای) رحمان است که در برابر توصیف‌های (ناروای) شما، (از او) یاری خواسته می‌شود.» ۱۱۲

۱۰۰. سرانجام حکومت زمین: قرنهاست که تاریخ، حکومت افراد گوناگونی را در حافظه‌ی خود ثبت کرده و می‌کند؛ افرادی که بیشترشان خاطره‌ی خوشی از خود به جای نگذاشتند و بر آتش ظلم و قتل و تجاوز و خون‌ریزی و فساد دمیدند. ما نیز در زمانی زندگی می‌کنیم که اکثر قدرت‌های بزرگ، با خدا و خداپرستی بیگانه‌اند و با ظلم و هواپرستی آشنا. شاید این سؤال در ذهن بسیاری از ما پیش آمده باشد که فرجام حکومت زمین چه خواهد بود. آیا تا زمانی که دنیا برپاست، حکومت ستم‌کاران نیز پابرجاست؟ یا این‌که روزی فرا می‌رسد که خورشید بر زمین پر از عدل و انصاف طلوع می‌کند؟ آیا زمانی می‌آید که انسان‌ها در هوایی تنفس کنند که عطر خوبی و مهربانی آن را آکنده باشد؟ پاسخ قرآن به این سؤال مثبت است. بر اساس این آیه و آیات دیگری از قرآن، زمانی خواهد رسید که یکتاپرستی و عدالت در سراسر زمین حاکم می‌شود و نشانه‌های شرک و ظلم از زمین محو شده، افراد شایسته، حکومت آن را به دست خواهند گرفت. در احادیث فراوانی از اهل‌بیت علیهم‌السلام در توضیح آیه می‌خوانیم که منظور از «بندگان شایسته» که وارث زمین خواهند شد، حضرت مهدی علیه‌السلام و یاران او هستند. در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم: «آنان، یاران مهدی در آخرالزمان هستند.» آری، بر اساس قرآن و روایات، سرانجام حکومت جهان به دست شایستگان خواهد افتاد. در روایت معروفی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند، می‌خوانیم: «اگر از عمر جهان جز یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند تا مرد شایسته‌ای از خاندان مرا برانگیزد که صفحه‌ی زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

توجه به زندگی آخرین پیشوای الهی بشر، از دو جهت بسیار مهم است: ۱- اعتقاد به امامت آن حضرت در دوران غیبت و تلاش برای خشنودی ایشان. بر اساس تاریخ، از زمان به دنیا آمدن امام زمان علیه‌السلام در سال ۲۵۵ ق. تاکنون (۱۳۹۱ شمسی و ۱۳۴۳ قمری)، ۱۱۷۸ سال قمری می‌گذرد و اعتقاد به زندگی طولانی آن حضرت، تنها در سایه‌ی ایمان به غیب امکان‌پذیر است. ۲- اعتقاد به ظهور آن حضرت و برپایی عدالت در سراسر زمین به دست ایشان. وجود چنین اعتقادی، تشنگی و انتظار فرا رسیدن آن دوران طلایی را در دل و جان انسان پدید می‌آورد و به کسب لیاقت حضور در آن جامعه‌ی نمونه و شایسته تشویق می‌کند. از این رو ایمان به امامت ایشان، یکی از برترین ویژگی‌های شیعیان در دوران غیبت شمرده شده است. در حدیثی از امام سجاد علیه‌السلام می‌خوانیم: «کسانی که در دوران غیبت امام دوازدهم زندگی می‌کنند و به امامت او اعتقاد دارند و منتظر ظهورش هستند، برترین مردم هر زمانی هستند.» همچنین در روایت دیگری از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: «برترین کارهای امت من، انتظار فرج است.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ

ای مردم، خود را از (خشـم) پروردگارتان حفظ کنید؛ زیرا زلزله‌ی قیامت، رویدادی سهمگین است. ۱ (سرانجام) آن را

عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلَّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا

خواهید دید؛ در حالی که در آن روز، هر زن شیردهی با ترس و وحشت از فرزند شیرخوارش غافل می‌شود، و هر زن

أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ

بلرداری، چنین را سقط می‌کند، و مردم را مست می‌بینی؛ در حالی که مست نیستند؛ بلکه عذاب خدا شدید است. ۲

سُكْرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكْرَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

در میان مردم، کسی هست که بدون هیچ دانشی، در بزه‌ی خدا بحث و جدل می‌کند و از هر شیطان (صفت) بی‌خیر و

﴿٢﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ

سرکشی پیروی می‌کند. ۳ برای شیطان مقرر شده که هر کس او را سرپرست خود بگیرد، او گمراهش می‌کند و او را به

كُلِّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿٣﴾ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَانَّهُ

سوی عذاب آتش شعله‌ور راه‌نمایی می‌کند و به آن می‌رساند. ۴ ای مردم، اگر در زنده کردن (مردگان) شک دارید، (به این

يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن

واقعیت توجه کنید که) ما شما را از خاکی (ناچیز)، سپس از نطفه‌ای (بی‌ارزش)، آنگاه از لخته‌ای خون، و پس از آن، از

كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن

(چیزی شبیه) گوشت جویده شده که (قسمتی از آن) شکل یافته و (بخشی دیگر هنوز) شکل نیافته است، (آفریدیم). (به

نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ

این مراحل اشاره کردیم) تا برایتان روشن کنیم (که زنده کردن مردگان برایمان آسان است). (بدین ترتیب)، تا زمانی معین،

لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرِّفِ الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى

آنچه را که بخواهیم، در رحم‌ها نگه می‌داریم. سپس شما را به صورت کودکی بیرون می‌آوریم. آنگاه (شما را پرورش

ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشْدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن

می‌دهیم) تا به کمال رشد عقلی و جسمی‌تان برسید. و جان برخی از شما، (در جوانی) گرفته می‌شود، و بعضی از شما را

يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ

به پست‌ترین مرحله‌ی عمر (و اوج ناتوانی) می‌رسانیم؛ به طوری که سرانجام پس از دانشی (فراوان)، هیچ چیز ندانند. و

مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا

(هموئی دیگر برای اثبات معاد، این که تو) زمین را خشک و مرده می‌بینی، و هنگامی که آب را بر آن فرو می‌فرستیم، به

الْمَاءِ اهْتَرَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾

جنبش در می‌آید و (هنگام رویش، خاک روی گیاهان) بالا می‌آید و از هر گونه (رویدنی) بهجت‌زا می‌رواند. ۵

۱ و ۲. روزی که هوش از سرها می‌رود! این آیات به یکی از حوادث بزرگی که در آستانه‌ی قیامت رخ می‌نماید، اشاره کرده و برخی از آثار آن را به یاد ما آورده است؛ حادثه‌ای که انسان را از زندگی گذرای مادی بیرون می‌برد و به آینده‌ی مهمی که در انتظار اوست، متوجه می‌کند؛ آینده‌ای که اگر امروز به فکر آن نباشد و برایش آماده نشود، هنگام وقوع وحشتناک می‌نماید، و اگر آمادگی برایش پیدا کند، لذت‌بخش و دل‌نواز جلوه می‌کند.

بر اساس این آیه، رستاخیز با یک انقلاب و تحوّل شدید در عالم هستی برپا می‌شود؛ زلزله‌ای بسیار شدید و کوبنده که خداوندی که همه چیز در برابر بزرگی‌اش ناچیز است، آن را «بزرگ» معرفی کرده تا همگان بدانند با زلزله‌های معمول جهان بسیار متفاوت است؛ زلزله‌ای که از شدت آن، زنان باردار، فرزندان را که در شکم دارند، سقط می‌کنند، و مادران شیرده - که مهربان‌ترین افراد به فرزندانشان هستند - کودکی را که در دامن دارند، به زمین گذاشته، پا به فرار می‌گذارند. به سبب آن زمین‌لرزه، انسان‌های گنه‌کار از حالت طبیعی خارج می‌شوند و همچون مستان به این‌سو و آن‌سو حرکت می‌کنند و کارهای نامتعادل از خود نشان می‌دهند؛ در حالی که آنان مست نیستند؛ بلکه با دیدن عذاب خدا، عقل از سرشان پریده است! البتّه بر اساس قرآن، قیامت برای همگان یکسان نیست و افراد هر یک به فراخور احوال خود، چهره‌ای از قیامت می‌بینند؛ گروهی با چهره‌ی عبوس و خشمگین قیامت روبه‌رو می‌شوند، و گروهی با چهره‌ی خندان و مهربان آن. در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره‌ی انسان، از قول افراد نیکوکار می‌خوانیم: «ما از روزی عبوس و خشمگین - که سختی‌اش از جانب خداست - می‌ترسیم. خداوند نیز آنان را از شرّ آن روز ننگه می‌دارد و طراوت و خوشحالی به آنان هدیه می‌کند.» در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی مزمل نیز می‌خوانیم: «اگر کافر شوید و ناسپاسی کنید، چگونه خود را از شرّ روزی که بچه‌ها را پیر می‌کند، حفظ می‌کنید؟» در آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی نمل هم آمده است: «کسانی که با خود کارهای خوب به آخرت بیاورند، پاداشی بهتر از آن دارند و در آن روز از ترس و وحشتی بزرگ در امان‌اند.» پیشوای نخست ما، بهشت و دوزخ را چنین توصیف کرده است: بهشت، جایی‌ست که: ۱- مهمانانش از آنجا نمی‌روند؛ ۲- حال و روزشان تغییر نمی‌کند؛ ۳- ترس بر آنان مسلط نمی‌شود؛ ۴- بیماری‌ای به آنان نمی‌رسد؛ ۵- در معرض خطری قرار نمی‌گیرند؛ ۶- سفری در پیش ندارند تا از منزلی به منزل دیگر کوچ کنند. دوزخ اما جایی‌ست که: ۱- دست‌های دوزخیان را به گردن‌هایشان می‌بندند؛ ۲- موهای پیشانی‌شان را به پاهایشان گره می‌زنند؛ ۳- لباس‌هایی از قیر و پاره‌های آتش بر تنشان می‌کنند؛ ۴- آنان را در عذابی جای می‌دهند که حرارتش زیاد است، و در خانه‌ای که در آن به روی ساکنانش بسته شده است، و در آتشی که زبانه می‌کشد و می‌غرّد و شعله‌هایی بلند و صدای ترسناک دارد و ساکنانش آن را ترک نمی‌کنند و اسیرانش در ازای هیچ چیز آزاد نمی‌شوند و غل و زنجیرهایش نمی‌شکنند، و آن سرا مدّتی ندارد که تمام شود و پایانی ندارد که به اتمام رسد.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْتَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾

(بیان) آن چه گفته شد، از آن روست که فقط خدا حق است، و این که او مردگان را زنده می کند، و او بر هر کاری تواناست. ۶. و این که قیامت خواهد آمد، هیچ شکی در آن نیست، و این که خدا کسانی را که در گورها

مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هَسْتَدُ، برمی انگیزد. ۷. در میان مردم، کسی هست که بدون داشتن هیچ نوع آگاهی (از دلایل عقلانی) و

وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ﴿٨﴾ ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ رهنمود (الهی) و کتابی روشنگر (و آسمانی)، در پاره ی خدا بحث و جدل می کند؛ ۸ (آن هم) با تکبر؛ تا (مردم

اللَّهُ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ. (از راه خدا گمراه کند. او در دنیا، رسوایی (بزرگی) دارد، و روز قیامت، عذاب آتش سوزان را به او می چشایم.

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٩﴾

۹ این (عذاب) به سبب آن چیزی ست که (از دنیا) پیش فرستاده ای، و (برای) این که (اگر این مجازات نبود، ظلم بزرگی

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَانْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ رَا بِر حاشیه ای (از منافع خویش) می پرستد؛ بدین صورت که اگر خوبی و خیری به او برسد، به سبب آن آرامش پیدا

ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١١﴾ يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ مِی کند؛ ولی اگر بدی و گرفتاری ای به او برسد، (از دین خود) باز می گردد. دنیا و آخرت خود را تباه کرد و از دست داد.

وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿١٢﴾ يَدْعُوا لِمَنْ ضُرُّهُ (آری؛) حقیقتاً زیان آشکار، همین است. ۱۱. به جای خدا، چیزی را می پرستد که نه ضرری به او می رسد و نه سودی

أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ ﴿١٣﴾ إِنَّ اللَّهَ برایش دارد. (آری؛) یقیناً گمراهی دور و دراز، همین است. ۱۲. چیزی را می پرستد که بی شک زیان او از سودش (به وی)

يَدْخُلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿١٤﴾ مَنْ كَانَتْ يَظُنُّ كراهی شایسته کرده اند، در بهشت هایی وارد می کند که از زیر (درختان) آن، نهرها جاری ست؛ زیرا خدا آنچه را که

أَنَّ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبِ إِلَى بخواهد، می کند. ۱۴. کسی که گمان قوی دارد که خدا، پیامبر را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد، طنابی را تا

السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ سقف (خانه اش) بکشد، و آنگاه خود را حلق آویز کند و بنگرد که آیا نقشه اش واقعاً خشمش را از بین برده است. ۱۵

سقف (خانه اش) بکشد، و آنگاه خود را حلق آویز کند و بنگرد که آیا نقشه اش واقعاً خشمش را از بین برده است. ۱۵

۱۱. ایمانی بر لبه‌ی پرتگاه: بر اساس تعلیمات اسلام، هر کس که شهادتین یعنی دو جمله‌ی «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» را بگوید و به یگانگی خدا و نبوت حضرت محمد ﷺ اقرار کند، در قلمرو اسلام وارد شده، مسلمان شمرده می‌شود؛ اما این اقرار زبانی، پایین‌ترین مرحله‌ی ایمان است و تا ایمان حقیقی، فاصله‌ی زیادی دارد؛ زیرا ممکن است شخصی که به زبان اظهار اسلام می‌کند، در دل هیچ اعتقادی به آن نداشته باشد و در عمل، از بسیاری از دستوره‌های آن سرپیچی کند. تاریخ، نام و خاطره‌ی بسیاری از مسلمانان ظاهری را به حافظه‌ی خویش سپرده است؛ کسانی که در لباس اسلام، به هر گناه و جنایتی دست می‌زدند و خود را مسلمان معرفی می‌کردند؛ در حالی که ایمان حقیقی، ایمانی‌ست که در دل و جان انسان نفوذ کرده و با روح و روان او آمیخته باشد؛ چنان‌که انسان حاضر نباشد آن را با هیچ چیز دیگری معاوضه کند؛ همان‌طور که حاضر نیست قلب و مغزش را با چیز دیگری معاوضه کند.

خداوند در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی حجرات، از برخی از بیابان‌نشینان به ظاهر مسلمان سخن می‌گوید که در یکی از سال‌های قحط و خشک‌سالی وارد مدینه شدند و به امید دریافت کمکی از پیامبر ﷺ شهادتین را بر زبان جاری کردند و برای این اسلام زبانی، بر پیامبر ﷺ منت هم می‌گذاشتند. خدا به پیامبر ﷺ خود فرمود که به این افراد بگوید: شما ایمان واقعی نیاورده‌اید؛ بلکه می‌توانید ادعا کنید که اسلام آورده‌اید؛ زیرا هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده و تنها به زبان‌هایتان جاری شده است. آیه‌ی مورد بحث (۱۱ حج) نیز به همین نکته اشاره کرده، می‌فرماید که برخی از مردم، محافظه‌کارانه دین دارند و همواره دین را در کنار منافع خویش می‌خواهند؛ مانند کسی که در کنار لشکر حرکت می‌کند و منتظر نتیجه‌ی جنگ است؛ اگر پیروزی باشد، جلو می‌رود و غنیمت می‌خواهد، و اگر شکست باشد، پا به فرار می‌گذارد. وضعیت افراد سست‌ایمان نیز همین‌گونه است؛ آنان تا زمانی دین را دوست دارند که منافعشان حفظ شود؛ ولی اگر زمانی دین‌داری با منافع مادی‌شان موافق نباشد، پنهانی یا آشکارا آن را کنار می‌گذارند.

این همان حقیقتی‌ست که سرور آزادگان جهان، امام حسین علیه السلام به آن اشاره کرده و فرموده است: «[بسیاری از] مردم، بردگان دنیا هستند و دین را با زبان‌هایشان مزمره می‌کنند. تا زمانی که زندگی‌هایشان به خوبی جریان دارد، گرد دین می‌چرخند؛ اما هنگامی که با سختی‌ها آزموده شوند، دین‌داران راستین اندک‌اند.» آری، این افراد - که در زمان ما نیز کم نیستند - به دین تنها از دریچه‌ی منافع مادی خود می‌نگرند و معیار حقیقت آن را روی آوردن دنیا به خویش می‌پندارند، و اگر روزی گرفتار مشکلات شوند، فریاد برمی‌آورند: مگر ما مسلمان نیستیم؟ پس چرا خدا ما را گرفتار کرده است؟! پیامبر گرامی ما چه زیبا فرموده است: نشانه‌های اسلام ظاهری، برای همه آشکار است؛ ولی جای ایمان، در قلب است.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ

(آری، همانند آن آیاتی که در گذشته نازل کردیم، در آینده نیز) آن را به صورت آیاتی روشن نازل می‌کنیم، و

﴿۱۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِبِينَ وَالنَّاصِرِينَ

(حقیقت) این (است) که خداوند هر کس را که بخواهد، هدایت می‌کند. ۱۶ آنان که (به پیامبر اسلام) ایمان

وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُم

آوردند و (همچنین) یهودیان و صابئان و مسیحیان و زرتشتیان و مشرکان (بدانند که) خداوند در

يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۷﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ

روز قیامت میان‌شان داوری خواهد کرد؛ زیرا خدا بر همه چیز گواه است. ۱۷ آیا توجه نکردی کسانی

يَسْجُدُ لَهُ مِن فِي السَّمٰوٰتِ وَمَن فِي الْاَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

که در آسمان‌ها، و کسانی که در زمین هستند، و (نیز) خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان

وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ

و بسیاری از مردم، بر خدا سجده می‌کنند، و عذاب (الهی) بر بسیاری (دیگر) از مردم (به سبب گناهان‌شان)

وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ

واجب شده است؟ (آری)، کسی را که خدا خوار کند، (دیگر) هیچ کسی نیست که او را گرامی بدارد.

إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿۱۸﴾ هٰذَانِ حَصَمٰنٍ اٰخْتَصَمَا

خدا هر کاری را که بخواهد، می‌کند. ۱۸ این دو (گروه مؤمن و کافر)، مخالفان یکدیگر هستند که در

فِي رِبْعِهِمُ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ

بره‌ی مالک و صاحب‌اختیارشان با هم بحث و جدل می‌کنند. پس برای کافران، لباس‌هایی از آتش بریده شده است

مِن فَوْقٍ رُّعُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿۱۹﴾ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ

(و) از بالای سرشان بر آنان آب جوشان ریخته می‌شود؛ ۱۹ (به گونه‌ای) که محتویات شکم‌ها و (نیز) پوست‌هایشان با آن

وَالْجُلُودُ ﴿۲۰﴾ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّن حَدِيدٍ ﴿۲۱﴾ كَلَّمَا ارَادَوا

گداخته می‌شود. ۲۰ و برای (عذاب کردن) آنان، گرزهایی آهنین، (آماده) است. ۲۱ هر گاه بخواهند به سبب اندوهی

أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

(بی‌پایان که در آن قرار گرفته‌اند، از آن (آتش) بیرون آیند، (با آن گرزها) به آن بزرگ‌رانده می‌شوند و (به آنان گفته

﴿۲۲﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحٰتِ

می‌شود): «عذاب آتش سوزان را بچشید.» ۲۲ خداوند، کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِن

کردند، در بهشت‌هایی ولود می‌کند که از زیر (درختان) آن، نهرها جاری‌ست. در آنجا با

أَسَاوِرَ مِّن ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿۲۳﴾

دست‌بندهایی از طلا و با مروارید آراسته می‌شوند، و لباس‌شان در آنجا ابریشم است. ۲۳

بج

۱۹ تا ۲۴. لباسی از آتش؛ لباسی از ابریشم: آفرینش انسان، پیچیده و عجیب است، و فرجام او شگفت‌انگیزتر؛ فرجامی که ممکن است آتش و عذاب‌های دوزخ باشد، یا بهشت و باغ‌های پر نعمت آن. این آیات با بیانی شیوا به گوشه‌هایی از این دو سرنوشت اشاره می‌کند و وضعیت دوستان و دشمنان خدا را در جهان آخرت شرح می‌دهد. ابتدا در باره‌ی دشمنان خدا سخن می‌گوید و چهار نوع مجازات برایشان معین می‌کند. نخست، لباس‌هایی از آتش است؛ لباس‌هایی که به فرموده‌ی جبرئیل امین، اگر در میان آسمان و زمین آویزان شود، ساکنان زمین از بوی گند و حرارت بی‌مانندش خواهند مُرد! دُوم، آب جوشانی‌ست که بر سرشان ریخته، و در اثر آن، پوست‌ها و درون بدنشان گداخته می‌شود. البته بر اساس آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی نساء، پس از هر بار سوختن و بریان شدن، پوست‌های جدیدی بر بدنشان می‌روید تا بار دیگر عذاب آتش را بچشند. سوم، گرزهای آهنینی که بر سر و بدنشان فرود می‌آید و آن‌ها را خُرد می‌کند. چهارم، ممنوعیت خروج از هر نوع عذاب و ناراحتی در دوزخ است؛ به طوری که بر اساس روایات، دوزخیان به اندازه‌ی هفتاد سال به قعر جهنم پرتاب می‌شوند و پس از آن‌که برای رهایی از دوزخ، از این مسیر باز می‌گردند، دوباره به آن افکنده می‌شوند. در حقیقت، این فرمان حبس ابد، بیش از آن‌که جسم دوزخیان را بیازارد، روحشان را عذاب می‌دهد.

در مقابل این نگون‌بختان که لحظه‌ای آسایش ندارند، دوستان خدا با پنج لطف ویژه‌ی او روبه‌رو می‌شوند. نخست این‌که خود خدا آنان را به باغ‌های سرسبز بهشت وارد می‌کند؛ باغ‌هایی که زیر درختانش نهرهای زلالی جاری‌ست. دُوم و سَوم این‌که با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوند و لباسی از ابریشم خالص بر تن می‌کنند. به این ترتیب، مردان در بهشت، زیباترین لباس‌هایی را به تن می‌کنند که در دنیا از آن محروم بودند و دستبندهای جواهرنشان در دست دارند، و زنان با زینت‌ها و لباس‌هایی آراسته می‌شوند که هیچ‌گاه با آنچه در دنیا داشته‌اند، مقایسه‌شدنی نیست. در روایت زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «اگر لباسی از لباس‌های بهشتیان بر مردم دنیا افکنده شود، چشمانشان تحمل دیدن آن را ندارد و بی‌شک از شوق نگاه کردن به آن جان خواهند داد!»

البته ما هر چه در باره‌ی بهشت و دوزخ بشنویم، بسیار پایین‌تر از واقعیت آن است و ما تنها در حد درک و فهم ناقص خویش می‌توانیم تصویری از آن داشته باشیم. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرموده است: «آنچه از دنیا است، شنیدنش بزرگ‌تر از دیدنش است، و آنچه از آخرت است، دیدنش بزرگ‌تر از شنیدنش.»

وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ

و به گفتار پاک راه‌هایی و رسانده می‌شوند و به راه (خدای) شایسته‌ی ستایش راه‌هایی و رسانده می‌شوند.

﴿۲۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ

۲۴ کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا و از مسجد الحرام که (عبادت در آن را) برای افراد بومی

الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ

و غیر بومی، یکسان قرار دادیم، باز می‌دارند، (مشمول عذاب دردناک ما هستند؛ زیرا) کسی که منرفانه

وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِن عَذَابِ آئِمٍ ﴿۲۵﴾

و از روی ستمگری، در آنجا خواستار (آزار مردم) باشد، از عذابی دردناک به او خواهیم چشاند. ۲۵

وَإِذ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي

زمانی (را یاد کن) که مکان خانه‌ی (کعبه) را محلی برای بلاگشت ابراهیم (و آبادسازی و عبادت در آن) قرار دادیم (و به

شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ

او گفتیم): «هیچ چیز را شریک من نکن و خانه‌ی مرا برای طواف‌کنندگان و (به عبادت) ایستادگان و رکوع‌کنندگان و

السُّجُودِ ﴿۲۶﴾ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ

سجده‌کنندگان، (از هر پلیدی مادی و معنوی) پاک کن. ۲۶ و برای (برگزاری) حج، در میان مردم ندا در ده که با

كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿۲۷﴾ لِيَشْهَدُوا

پای پیاده (یا سوار) بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌رسند، نزد تو بیایند؛ ۲۷ تا در کنار منافع (مادی و معنوی) که

مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَةٍ

(در این برنامه‌ی حیات‌بخش) دارند، حاضر شوند، و در روزهایی معین، (هنگام قربان کردن)، نام خدا را بر آنچه روزی‌شان

عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَاكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا

کرده، یعنی چهارپایان زبان‌بسته، ببرند. پس (نام خدا را بر قربانی ببرید و) از (گوشت) آن‌ها بخورید و (از آن) به

الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿۲۸﴾ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا

(اشخاص) بلاپدیده‌ی نیازمند غذا بدهید؛ ۲۸ آنگاه باید آلودگی‌های خود را (که در حال احرام با خود داشتند)، برطرف

نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۲۹﴾ ذَلِكَ وَمَنْ

کنند (و از احرام خارج شوند) و به نذرهای خود وفا کنند و بر (گرد) آن خانه‌ی کهن، طواف (نساء) به جا آورند. ۲۹ (مناسک

يُعْظِمُ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَجَلَتْ

(حج) این است. هر کس اموری را که نزد خدا حرمت دارد، بزرگ شمارد (و از آن بپرهیزد، برایش نزد

لَكُمْ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا

پروردگارش بهتر است. جز مولودی که (بیشتر) برایتان خوانده شد، (گوشت) چهارپایان (دیگر) بر شما

الرَّجَسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿۳۰﴾

حلال شده است. بنابراین، از چیزهای پلید که بت‌ها هستند، بپرهیزید و از سخن ناحق دوری کنید؛ ۳۰

۲۸ تا ۲۶. عبادتی با منافع فراوان: همه می‌دانیم که اسلام پنج اصل و ده فرع دارد. یکی از فروع دهگانه‌ی دین، «حج» است، و بر هر مسلمانی واجب است که در صورت توانایی، دست‌کم یک بار در عمرش به مکه رود و اعمال حج را به جا آورد. این آیات به تاریخچه‌ی حج و برخی از وظایف حج‌گزاران و منافع حج اشاره می‌کند. ابتدا داستان تجدید بنای کعبه را می‌گوید و، به زمانی اشاره می‌کند که خداوند محلّ خانه‌ی کعبه را به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد تا آن را بازسازی کرده، برای مردمی که قصد طواف و رکوع و سجود در آنجا دارند، پاک کند؛ بدین صورت که باد تندی وزید و خاک‌هایی را که روی ویرانه‌های کعبه ریخته شده بود، کنار زد و محلّ آن را آشکار کرد. پس حضرت ابراهیم علیه السلام همراه فرزند بزرگوارش اسماعیل علیه السلام، دیوار خانه‌ی کعبه را بالا بردند و آن را بازسازی کردند. در این هنگام، خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان داد که مردم جهان را برای انجام اعمال حج دعوت کند. او عرض کرد: خدایا، صدای من به گوش همه‌ی مردم نمی‌رسد. خدا به او فرمود: تو اعلام کن و من به گوش آن‌ها می‌رسانم. ابراهیم علیه السلام بر مکانی که هم‌اکنون به «مقام ابراهیم» معروف است، ایستاد و انگشت بر گوش خود گذاشت و رو به سوی شرق و غرب کرد و ندا داد: ای مردم، حج خانه‌ی کعبه بر شما واجب شده است؛ پس به دعوت پروردگارتان پاسخ دهید. خدا نیز صدای او را به گوش همگان رساند.

اکنون نیز به وسیله‌ی آخرین پیام خدا - یعنی قرآن - آن ندا به گوش ما رسیده است. آری، خدا به وسیله‌ی ابراهیم علیه السلام از همه‌ی مردم دعوت کرد که پیاده یا سواره و از راه‌های دور و نزدیک نزد او بیایند و با انسان کامل و راه و رسم و سخنان توحیدی‌اش آشنا شوند و با شرکت در مراسم حج، منافع مادی و معنوی آن را مشاهده کنند. برخی از آن منافع، این‌هاست: ۱- انسان در حج از علاقه‌های دنیایی فاصله می‌گیرد و شهرت و ثروت و مقام و لباس‌های رنگارنگش را کناری گذاشته، با پوشیدن لباس سفید احرام به یاد می‌آورد که او چیزی جز بنده‌ی کوچک خدا نیست که برخی از امتیازات مادی در دورانی کوتاه به امانت به او سپرده شده است. ۲- او با یادآوری ایثار و اخلاص ابراهیم علیه السلام و خانواده‌اش و فداکاری‌های پیشوایان دین در این سرزمین، بیش از پیش از زندگی روزمره‌اش فاصله می‌گیرد و می‌فهمد که مهم‌ترین مقصد یک انسان مسلمان، بندگی خدا و حفظ دینش است. ۳- همچنین مسلمانان با حضور در کنار یکدیگر، فرصتی برای تبادل اطلاعات و گفت‌وگوهای فرهنگی پیدا می‌کنند و حتی می‌توانند پس از انجام مراسم حج، به معاملات حلال و پرسود اقتصادی با هم رو کنند. ۴- در کنار این‌ها، شکوه سیاسی امت اسلامی در مراسم حج نمود می‌یابد. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «تا زمانی که خانه‌ی کعبه برپاست، دین اسلام نیز پابرجاست.»

حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ

در حالی که (از هر معبود باطل) به سمت حق مایل شده‌اید (و عبادت‌تان را) برای خدا (خالص کرده‌اید) و به او شرک نمی‌ورزید.

مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ

هر کس به خدا شرک ورزد، چنان است که گویی از آسمان سقوط کرده است و پرنده‌گان (شکاری)، او را می‌ربایند؛ یا باد، او را به جایی

سَحِيقٍ ﴿۳۱﴾ ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَثًا ۖ فَإِنَّا نَسْفُتُهَا مِنَ تَقْوَىٰ

دور پرتاب می‌کند. ۳۱. (حکم خدا) این است. هر کس آداب و مناسک (دین) خدا (و قربان کردن شترها) را بزرگ شمارد، این (کار)،

الْقُلُوبِ ﴿۳۲﴾ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ

بر گرفته از تقوای دل‌هاست. ۳۲. شما در آن (قربان)‌ها، تا زمانی معین، سودهایی (بسیار) دارید؛ سپس مکانی که (ذبح) آن (در آن جا)

الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۳۳﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا ۖ لِيَذْكُرُوا

واجب می‌شود، در کنار خانه‌ی کهن (یعنی کعبه) است. ۳۳. برای هر امتی، عبادتی (ویژه) قرار دادیم (که قربان کردن یکی از آنهاست)، تا نام

اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۚ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُهُ

خدا را بر آنچه روزی‌شان کرده، یعنی چهارپایان زبان‌بسته، بپرند. پس خدای شما، خدایی یگانه است.

وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿۳۴﴾ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ

بنابر این صرفاً تسلیم او شوید، و به افراد فروتن بشارت ده؛ ۳۴. هم‌آنان که چون از خدا یاد شود، دل‌هایشان

وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي

به هراس می‌افتد و در برابر مشکلاتی که به آنان می‌رسد، صبر می‌کنند و نماز را کامل و بدون نقص

الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۳۵﴾ وَالْبُدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ

به جای می‌آورند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند. ۳۵. (قربان کردن) شتران را از جمله‌ی آداب و مناسک

شَعَثِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ۖ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ ۖ فَإِذَا

(دین) خدا برای شما قرار دادیم. شما در آن‌ها منافعی دارید. پس در حالی که ایستاده‌اند، نام خدا را بر آن‌ها یاد کنید، و

وَجَبَّتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ ۚ كَذَٰلِكَ

هنگامی که به خاک افتادند، از (گوشت) آن‌ها بخورید، و (از آن) به (نیازمندان) قانع و (فقیران) درخواست‌کننده غذا

سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۳۶﴾ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا

بدهید. بدین‌سان، آنان را در جهت منافع (و کمال) شما، رام و مسخر کردیم؛ باشد که شکرگزاری کنید. ۳۶. گوشت و خون آن‌ها، به خدا

وَلَا دِمَآؤُهَا ۚ وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ

نخواهد رسید؛ ولی تقوای شما به او می‌رسد. بدین‌سان، آنان را در جهت منافع (و کمال) شما رام و مسخر کرد تا خدا را به پاس

لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۷﴾ ۚ إِنَّ اللَّهَ

این‌که شما را هدایت کرده، بزرگ شمارید. (آری)، به نیکوکاران بشارت ده. ۳۷. خداوند

يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿۳۸﴾

مؤمنان را (از شرّ کافران) حفظ می‌کند؛ زیرا خدا هیچ خیانت‌کار ناپاسی را دوست ندارد. ۳۸

۳۱

۳۲. نمادهای اسلام: دین اسلام، برنامه‌های متنوعی را برای رشد مسلمانان پیشنهاد کرده است؛ اما در میان این برنامه‌ها، برخی کلی‌تر هستند و همچون سرفصل موضوعات یک کتاب، مهم به نظر می‌آیند. در واقع می‌توان این نوع برنامه‌ها را «نمادهای دین خدا» (سَعْرَالله) برشمرد؛ برنامه‌هایی که در نخستین برخورد با آیین اسلام، توجه‌برانگیزند. بدون شک یکی از مهم‌ترین نمادهای اسلام، توجه به کعبه، صفا و مروه و جایگاه‌های حج است؛ مکان‌های باشکوهی که هر ساله میلیون‌ها مسلمان بدان‌ها توجه می‌کنند، و اعمال عبادی آنان در کنار این مکان‌ها اجرا و پذیرفته می‌شود. البته اسلام نمادهای مهم دیگری نیز دارد که باید مورد توجه و بزرگداشت مسلمانان قرار گیرد. مثلاً قبور پیشوایان دین، از نمادهای مهم اسلام است که بزرگداشت این مکان‌های مقدّس و زیارت آن‌ها، از اهمّیت فراوانی برخوردار است. در روایات معصومین (علیهم‌السلام)، تأکید فراوانی بر زیارت قبر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و قبور اهل‌بیت شده، و برای این کار، پاداش فراوانی ذکر شده است. همچنین برپایی مجالس عزاداری در مصایب اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، به‌ویژه مصایب امام حسین (علیه‌السلام) یکی از نمادهای مهم دین است که مورد توجه ویژه پیشوایان دین بوده است.

این آیه در جمله‌ی کوتاهی به یک حقیقت بسیار مهم اشاره می‌کند؛ حقیقتی که توجه به آن، پرده از یک راز مهم برمی‌دارد. به فرموده‌ی این آیه، بزرگداشت نمادهای اسلام، کاری واجب و لازم است؛ ولی منشأ این بزرگداشت باید توجه به خدا و جلب رضایت او باشد، و نه ریا و خودنمایی. آری، بسیاری اوقات، افراد متظاهر و ریاکار، به تعظیم و بزرگداشت شعایر الهی دست می‌زنند؛ ولی سعی و تلاش ایشان، از قلبی خالص و باتقوا سرچشمه نگرفته است؛ بلکه از دل و جانی برخاسته که نیت‌های غیر الهی مانند کسب شهرت و مقام و خودنمایی به مردم در آن جای دارد. در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به سینه‌ی مبارک خود اشاره کرد و فرمود: «حقیقت تقوا اینجاست.» آری، گزاردن حج، زیارت قبور معصومین (علیهم‌السلام) و عزاداری برای ایشان، هنگامی باارزش است که با اخلاص و تقوا همراه و از هر گونه ریا و خودنمایی پاک باشد.

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجزای (جهاد) داده شده است؛ زیرا مورد ستم قرار گرفته‌اند و قطعاً خدا بر یاری

لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ

آنان بسیار تواناست؛ ۳۹ هم آنان که بدون هیچ علتی (توسط مشرکان) از خانه‌هایشان بیرون شدند؛ بلکه (تنها جرم‌شان)

يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ

گفتن (این سخن بود): «مالک و صاحب‌اختیار ما، الله است.» اگر خدا (سركشی) برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر

لَهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا

دفع می‌کرد، قطعاً صومعه‌های (راهبان مسیحی) و کلیساها و معابد (یهودیان) و مساجد (مسلمانان) که نام خدا

اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ

در آن‌ها بسیار برده می‌شود، ویران می‌شد. بی‌شک خداوند، کسی را که یاری‌اش کند، یاری می‌کند؛ چرا که قطعاً

لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا

خدا، نیرومند و شکست‌ناپذیر است؛ ۴۰ هم آنان که اگر در زمین به آنان توان و تسلط دهیم، نماز را کامل و بی‌نقص به جای

الصَّلَاةِ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا

می‌آوردند و (از مال خود) انفاق می‌کنند (چه واجب باشد و چه مستحب) و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناخایست

عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ

نهی می‌کنند؛ و تصمیم‌گیری در مورد دفرجام همه‌ی کارها، تنها با خداست. ۴۱ اگر تو را دروغگو شمردند، (چیز جدیدی

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ ﴿٤٢﴾ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ

نیست؛ قطعاً پیش از آنان، قوم نوح و عاد و ثمود (نیز پیامبران‌شان را) دروغگو شمردند؛ ۴۲ و (نیز) قوم ابراهیم

وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿٤٣﴾ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ

و قوم لوط؛ ۴۳ و اهالی مدین. و موسی (نیز) دروغگو شمرده شد، و من به کافران مهلت دادم. آنگاه آنان را مجازات کردم.

لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾ فَكَايِنٍ مِنْ

پس (بنگر که) چگونه من (وضعیت آنان را) دگرگون کردم؟ ۴۴ چه بسیار شهرهایی که (مردمش را) در حالی که ستمگر

قَرِيَّةٍ أَهَلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا

بودند، نابودشان کردیم و (هم‌اکنون) بام‌ها و دیوارهایش یکسر فرو ریخته است، و (چه بسیار) جاهایی رها شده (که از بین

وَبِئْرٍ مُعْتَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ ﴿٤٥﴾ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

بردیم) و (چه بسیار) کاخ‌های برافراشته و گچ‌کاری شده (که نابودشان کردیم)، ۴۵ آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا برایشان دل‌هایی

فَتَكُونَنَّ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّمَا

ایجاد شود که به وسیله‌ی آن، (علت نابودی مشرکان را) بفهمند؛ یا گوش‌هایی (برایشان به وجود آید) که به وسیله‌ی آن، (پند افراد

لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾

خیر خواهد (را) بشنوند. حقیقت این است که چشم‌های (آنان) کور نیست؛ بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها (یشان) هست، کور است. ۴۶

۴۶. چشم‌های بینا؛ دل‌های نابینا: در این آیه و آیات مشابه آن، انسان‌ها به دقت و توجه در آثار باستانی و ویرانه‌های قصرها و خانه‌هایی که از جباران و ستم‌کاران گذشته به جای مانده، دعوت شده‌اند تا به خوبی با آن‌ها آشنا شوند و پس از آن در دل و جان خویش این نکته را بررسی کنند که این افراد چه انجمنی یافته‌اند؛ کسانی که با ثروت مردم، قصرها ساختند، و با اشک چشم آنان، باغ‌هایشان را سیراب کردند، و بر آه دل آنان، برج‌هایشان را بنا کردند؛ ولی اکنون از آنان خبری نیست. بدن‌هایشان که در ناز و نعمت به سر می‌برد، هم‌اکنون پوسیده، و قصرها و باغ‌هایشان به ویرانه‌ای تبدیل شده یا در اختیار عده‌ی دیگری‌ست. آنان هم‌اکنون سال‌هاست که از این نعمت‌های گذرا جدا شده‌اند و ارواح پلیدشان در شکنجه‌گاه دوزخ عذاب می‌شود.

قرآن چه زیبا می‌فرماید: «چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند؛ و زراعت‌ها و قصرهای زیبا و گران‌قیمت؛ و نعمت‌های فراوان دیگر که در آن غرق بودند! چنین بود ماجرای آنان، و ما ثروت و قدرت آنان را [از ایشان گرفتیم و] به اقوام دیگری ارث دادیم.» به‌راستی بررسی این حقیقت، انسان را به چه نتیجه‌ای می‌رساند؟ آیا جز این است که زندگی دنیایی - هر قدر هم پر زرق و برق و طولانی باشد - روزی به پایان می‌رسد و از انسان گرفته می‌شود؟ آیا لذت چندده‌ساله، ارزش ظلم و بیداد و گناهی را دارد که فرجامش هزاران سال رنج و زحمت خواهد بود؟ آری، به‌راستی اگر انسان از ابزار شناخت خود - مانند چشم و گوش خویش - به‌خوبی بهره‌گیرد و حقایق جهان را دریافت کند و به‌درستی از آن‌ها نتیجه‌گیری کند، آیا باز هم دچار اشتباهات گذشتگان می‌شود؟ البته مشکل این است که گاهی این ابزار شناخت، در پی گناه، غرور و تکبر، ظلم و فساد و لجاجت با حق و حقیقت از کار می‌افتد و توانایی تحلیل و نتیجه‌گیری صحیح انسان از دست می‌رود. در این حال، چشم‌های انسان به ظاهر می‌بیند و گوش‌هایش به ظاهر می‌شنود؛ ولی چشم و گوش دلش کور و کر شده و دارنده‌اش از انسانیت خویش سقوط کرده است. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «بدترین نابینایی، نابینایی دل است.» در روایت دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «هنگامی که خدا بخواهد در حق بنده‌ای نیکی کند، چشمان قلب او را می‌گشاید تا چیزهایی را که از او پنهان بوده، مشاهده کند.»

وَيَسْتَعِجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ

از تو می خواهند که در آوردن عذاب شتاب کنی؛ حال آن که خدا خلف وعده نمی کند. و یک روز نزد پروردگارت، مانند هزار سال از

يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ

سال‌هایی است که شما می‌شمارید (و برای او تفاوتی ندارد که شما را امروز عذاب کند یا هزاران سال دیگر). ۴۷ چه بسیار شهرهایی که

قَرِيَّةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ

به (مردم) آن‌ها، در حالی که ستمگر بودند، مهلت دادم. آنگاه آنان را مجازات کردم. (آری؛ بزرگ‌شست (همه) فقط به سوی من است.

﴿٤٨﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٩﴾ فَالَّذِينَ

۴۸ بگو: ای مردم، من برای شما فقط هشدار دهنده‌ای آشکار هستم. ۴۹ پس کسانی که ایمان

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾

آوردند و کارهای شایسته کردند، آمرزش و رزق و روزی عالی خواهند داشت. ۵۰

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و کسانی که در (رد) آیات و نشانه‌های ما می‌کوشند، در حالی که (به خیال خود) می‌خواهند (ما را) عاجز کنند، آنان اهل آن دوزخ‌اند.

﴿٥١﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ

۵۱ پیش از تو، هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم، مگر آن که چون آرزوی تقویت دین خدا را می‌کرد، شیطان (با

الْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ

و سوسه‌ی مردم و تحریک ستم‌گران)، در (تحقق) آرزوی او (مانع) می‌افکند؛ ولی خدا آنچه را که شیطان می‌افکند، از میان

ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْيَدِيَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾ لِيَجْعَلَ

می‌تزد، و آنگاه خداوند آیاتش را محکم و استوار می‌کند. (آری، خداوند، بسیار دانا و حکیم است؛ ۵۲ تا آنچه را

مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ

شیطان افکننده، آزمایشی برای کسانی که در دل‌هایشان مرضی (از شک و تردید) است و (نیز) افراد

قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَلِيَعْلَمَ

سنگ‌دل قرار دهد. به راستی ستم‌گران در مخالفت (و دشمنی) بی‌پایانی به سر می‌برند. ۵۳ (و همچنین)

الَّذِينَ آوَتْهُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ

برای این که افرادی که به آنان دانش داده شده است، بدانند که آن (خواستگی پیامبران)، حق و از جانب

فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ

پروردگارت است، و بدین ترتیب، به آن ایمان آورند و دل‌هایشان با آن خاضع و آرام شود، و بی‌گمان خدا مؤمنان را به

مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ

راه راست هدایت می‌کند. ۵۴ کافران در مورد قرآن، پیوسته در شک (بزرگ) به سر می‌برند؛ تا زمانی

تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿٥٥﴾

که قیامت ناگهانی سراغ‌شان بیاید؛ یا این که روزی سراغ‌شان بیاید که فردایی (برای جبران) ندارد. ۵۵

۴۷ و ۴۸. یک روز و هزار سال برای خدا یکسان است: بر اساس آیات قرآن، پیامبران خدا دو وظیفه‌ی مهم داشتند: ۱- بشارت افراد باایمان و نیکوکار به رحمت الهی و بهشت ابدی «تبشیر»؛ ۲- ترساندن کافران و گنه‌کاران از خشم و عذاب الهی «انذار». در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی انعام می‌خوانیم: «ما پیامبران را بشارت‌دهنده و هشداردهنده می‌فرستیم.» پیامبر اسلام نیز مانند انبیای گذشته، مردم را به عذاب الهی هشدار می‌داد و به یاد کافران و گنه‌کاران می‌آورد که کفر و گناه، خشم خدا را برمی‌انگیزد و به دوزخ و عذاب‌های طاقت‌فرسای آن منجر می‌شود؛ اما بسیاری از کافران، به جای پیروی از دعوت پیامبر ﷺ، از در انکار و لجاجت وارد می‌شدند و می‌گفتند: هر چه زودتر عذاب خدا را برای ما بیاور! آنان گمان می‌کردند که پیامبر ﷺ همان‌طور که مأمور هشدار آنان است، مأمور آوردن عذاب نیز هست.

پس مسخره‌آمیز و توهین‌کنان از او می‌خواستند که در آوردن عذاب الهی شتاب کند و هر چه زودتر آن را بر سرشان فرود آورد! خدای بزرگ در پاسخ این درخواست ابلهانه‌ی کافران، به پیامبر خویش دستور داد که به آنان بگوید: زیاد عجله نکنید؛ خداوند هرگز از وعده‌ی خود تخلف نمی‌کند. کسی عجله می‌کند که می‌ترسد فرصت از دستش برود و امکاناتش تمام شود؛ اما برای خدایی که از ازل تا ابد بر هر کاری توانا بوده و هست، عجله معنا ندارد و او هر زمان که اراده کند، می‌تواند وعده‌هایش را عملی کند. برای او یک ساعت و یک روز و یک سال تفاوتی ندارد؛ زیرا هزار سال از سال‌هایی که ما می‌شمریم، برای خدا با یک روز تفاوتی ندارد. بنابراین، کافرانی که از روی حقیقت یا برای مسخره کردن این درخواست را می‌کنند، باید بدانند که عذاب در انتظار آن‌هاست و دیر یا زود سراغشان می‌آید، و اگر مهلتی به آنان داده شود، فرصتی برای بیداری آنان و تجدید نظر در رفتارشان است؛ ولی باید بدانند که پس از نزول عذاب، درهای توبه کاملاً بسته می‌شود و دیگر راهی به سوی نجات وجود ندارد. آری، یکی از صفات خدا، «حلیم» است. حلیم به کسی گفته می‌شود که در مجازات عجله نمی‌کند و آن را به تأخیر می‌اندازد. خداوند بارها خودش را با این صفت معرفی کرده و به دیگران فهمانده که بنا ندارد کسانی را که از فرمانش سرپیچی می‌کنند، بلافاصله عذاب کند؛ زیرا خواست قطعی او این است که انسان‌ها در دنیا با اراده و اختیار خود، راه خوب و بد را انتخاب کنند و به مؤدبه‌ها و هشدارهایی که پیامبرانش از غیب برای آنان می‌آورند، ایمان آورند ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾. اگر مردم بلافاصله و پس از هر گناهی عذاب می‌شدند، دیگر از ترس عذاب فوری دست به کارهای بد نمی‌زدند، و نه به سبب ایمان به وعده‌های خدا در آینده. از این رو خداوند به مردم مهلت داده است تا شاید در فرصت زندگی‌شان توبه کنند، و اگر هم بر کفر و گناه پافشاری کردند، عذابشان زیادتر شود!

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا

در آن روز، فرمان‌روایی، برای خداست (و) میان‌شان داوری می‌کند. پس کسانی که ایمان آوردند و

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

کلزهای شایسته کردند، در باغ‌هایی (از بهشت) پر نعمت هستند. ۵۶ و کسانی که کفر ورزیدند

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥٧﴾

و آیات و نشانه‌های ما را دروغ پنداشتند، پس این افراد، عذابی خوارکننده خواهند داشت. ۵۷

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا

و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا مردند، بی‌شک خداوند

لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ

از روزی نیکویی برخوردارشان می‌کند؛ زیرا این خداست که بهترین روزی‌دهنده

الرَّزَاقِينَ ﴿٥٨﴾ لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ

است. ۵۸. حتماً آنان را به جایگاهی که از آن خوشنود خواهند بود، وارد می‌کند؛ چرا که خدا

اللَّهُ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿٥٩﴾ ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ

بسیار دانا و بردبار است. ۵۹ (حکم خدا) این است. هر کس متناسب با تعدی‌ای که به او شده است، (طرف خود

ما عَاقَبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرْنَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ

را) مجازات کند و باز مورد ستم قرار گیرد، قطعاً خدا (با اذن جهاد) یاری‌اش می‌کند؛ زیرا خداوند بسیار باگذشت

لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿٦٠﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي

و بسیار آمرزنده است. ۶۰ (این یاری‌مظلوم)، از آن روست که (قانون) خدا، (چیره کردن یکی از دو چیز متضاد

النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

بر دیگری ست؛ همان‌طور که) شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب داخل می‌کند (و تاریکی را بر روشنی

﴿٦١﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَإِنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ

چیره می‌سازد و برعکس)، و این که خدا بسیار شنوا و بیناست. ۶۱ (این همه توانایی و دانایی)، از آن روست که فقط

دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾

خدا حق است، و این که باطل حقیقی، چیزهایی است که غیر او می‌پرستند، و فقط خدا بلندمرتبه و بزرگ است. ۶۲

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ

آیا نمی‌بینی که خدا آبی از آسمان فرو فرستاد و بدین سبب، زمین سرسبز شد؟ این بدان سبب است

مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿٦٣﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

که خدا باریک‌بین و آگاه است. ۶۳ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦٤﴾

است، فقط برای اوست. بهرآستی این خداست که بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است. ۶۴

۳۳۹

۵۸ و ۵۹. پاداش پایداری در راه حق: قرآن کریم و پیشوایان دین برای کسانی که در راه خدا به شهادت می‌رسند، پاداش فراوانی ذکر کرده‌اند؛ پاداشی که هر کس آرزوی رسیدن به آن را می‌کند. ممکن است این سؤال در ذهن برخی ایجاد شود که افراد باایمان و درست‌کاری که امکان جهاد و کشته شدن در راه خدا را پیدا نمی‌کنند، چگونه می‌توانند به پاداش الهی به شهدا برسند. تاریخ حکایت می‌کند که این سؤال برای برخی از مسلمانان صدر اسلام نیز ایجاد شده بود. پس نزد پیامبر ﷺ رفتند و پرسیدند: ای پیامبر خدا، ما دریافتیم که خدا چه پاداشی به شهیدان می‌دهد. ما نیز مانند آنان همراه شما جهاد کردیم؛ اما اگر در همراهی با شما [به مرگ طبیعی] بمیریم، چه پاداشی خواهیم داشت؟ در این هنگام، خدا این دو آیه را نازل کرد و به مسلمانان پاسخ داد که هر دو گروه، از نعمت‌های فراوان الهی برخوردارند، و مهم این است که انسان در راه خدا قدم بردارد و پایدار باشد و در همین راه جان دهد؛ چه از طریق شهادت باشد و چه از طریق مرگ طبیعی.

پیشوایان معصوم ما نیز به این نکته توجه داده و پیروانشان را به پایداری بر اعتقاد حق و انجام دقیق وظایفشان توصیه کرده‌اند. بر اساس آموزه‌های دین، مسلمانان در هر زمان و وظیفه‌ی خاصی دارند که در صورت عمل به آن وظیفه، مشمول لطف و رحمت الهی خواهند شد. ممکن است در یک زمان مانند زمان امام حسن علیه السلام، وظیفه‌ی مسلمانان، سکوت، و در یک زمان مانند زمان امام حسین علیه السلام، وظیفه‌شان قیام و جهاد باشد. در روایتی می‌خوانیم که امیر مؤمنان علی علیه السلام در اوضاعی که جنگ را به صلاح امت اسلامی نمی‌دانست، به برخی از یارانش که هوای جنگ و جهاد را در سر داشتند، فرمود: «[فعللاً] آرام باشید و بر سختی‌ها صبر کنید و دستان و شمشیرهایتان را به هوای آنچه زبان‌هایتان می‌گوید، حرکت ندهید، و چیزی را که خدا زود آمدنش را برای شما نخواست، با شتاب از او نخواهید؛ چراکه هر کس از شما که در رخت‌خوابش بمیرد، در حالی که پروردگار و پیامبرش و اهل‌بیت پیامبرش را آن‌طور که شایسته است، بشناسد، شهید مرده است و پاداشش بر عهده‌ی خداست و سزاوار گرفتن پاداش کارهای شایسته‌ای است که نیتش را کرده، و پاداش نیت او، مانند پاداش برکشیدن شمشیر خواهد بود.» بر اساس روایات اهل‌بیت علیهم السلام، کسانی که در دوران غیبت امام زمان علیه السلام بر ولایت و امامت آن حضرت ثابت‌قدم بمانند، همچون مجاهدان و شهیدان در راه خدا شمرده شده‌اند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هر کس که بمیرد و امامش را به درستی بشناسد، زود فرا رسیدن یا تأخیر زمان ظهور، به او زبانی نمی‌رساند و مانند کسی است که با حضرت مهدی علیه السلام باشد و در خیمه‌اش حضور داشته باشد.» سپس امام اندکی مکث کرد و فرمود: «بلکه مانند کسی است که همراه آن حضرت بجنگد؛ بلکه به خدا سوگند، مانند کسی است که همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم [جنگیده و] شهید شده باشد.»

الْمَرَاتِ اللَّهُ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي

آیا توجه نکردی که خدا آنچه را که در زمین است، در جهت منافع (و کمال) شما، رام و مسخر کرده است، و
 فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا
 (نیز) کشتی‌ها را که به فرمان او در دریا حرکت می‌کنند و (اجرام) آسمان را نکه می‌درد که مبادا به زمین فرو
 بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۶۵﴾ وَهُوَ الَّذِي

افتند؛ مگر به خواست و اراده‌اش؟ بی‌گمان خدا به مردم، رؤوف و مهربان است. ۶۵. او کسی‌ست که شما
 أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ

را زنده کرد. آنگاه شما را می‌میراند و سپس (دوباره) شما را زنده می‌کند. حقیقتاً انسان بسیار
 لَكَفُورٌ ﴿۶۶﴾ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ

ناسپاس است. ۶۶ برای هر امتی، عبادتی قرار دادیم که فقط آنان به آن عمل می‌کنند. بنابراین نباید با تو در امر
 فَلَا يُنَازِعُنَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى

(برنامه‌های عبادی اسلام) بحث و جدل کنند، و (مردم را) به سوی پروردگارت دعوت کن؛ زیرا تو بر راهی راست
 مُسْتَقِيمٍ ﴿۶۷﴾ وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

قرار داری (که همگان را به کمال می‌رساند). ۶۷ اگر با تو بحث و جدل کردند، بگو: خدا از کارهایتان آگاه‌تر است.
 ﴿۶۸﴾ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ

۶۸ خدا در روز قیامت، میان شما (بندگان) در آنچه (از امر دین) اختلاف داشتید، داوری
 تَخْتَلِفُونَ ﴿۶۹﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

خواهد کرد. ۶۹ آیا نمی‌دانی که خدا از آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه است؟ (این امور، همه) در
 إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷۰﴾ وَيَعْبُدُونَ

نوشته‌ای (محفوظ) موجود است. این (آگاهی)، بر خدا آسان است. ۷۰ به جای خدا، چیزی را می‌پرستند که
 مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ

هیچ دلیلی در مورد آن نازل نکرده است، و چیزی را (می‌پرستند) که خودشان (نیز) هیچ آگاهی در مورد (خدا)
 وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿۷۱﴾ وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

بودن آن ندانند. (آری،) ستم‌گران هیچ یآوری ندانند. ۷۱ هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن و واضح
 تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرُ يَكَادُونَ يَسْطُونَ

است، بر آنان خوانده می‌شود، متوجه (نشانه‌های) انکار در چهره‌های کافران می‌شوی. چیزی مانده
 بِالذِّئْبِ يَتَلَوْنَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْبِيئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ

است به افرادی که آیات ما را بر آنان می‌خوانند، حمله‌ور شوند. بگو: آیا شما را از بدتر از این
 ذَلِكُمْ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشِّرِ الْمَصِيرِ ﴿۷۲﴾

(که شر می‌شمارید)، آگاه کنم؟ آتش؛ که خدا آن را به کافران وعده داده است. چه فرجام بدی‌ست! ۷۲

۶۷. هر امتی عبادتی ویژه دارد؛ دین، برنامه‌ای است که خدا برای رشد و کمال انسان‌ها در نظر گرفته است. می‌دانیم که هر یک از پیامبران اولوالعزم برای مردم زمان خود از سوی خدا دین و برنامه‌ی جدیدی آورده‌اند؛ برنامه‌ای که با پیشرفت انسان‌ها و تکامل درک و خرد آنان، از برنامه‌ی پیشین کامل‌تر بود؛ مانند برنامه‌های گوناگونی که برای دانش‌آموزان مقاطع و پایه‌های متفاوت تحصیلی و بر اساس رشد آنان در نظر گرفته می‌شود. پیامبران اولوالعزم، یکی پس از دیگری، دین کامل‌تری می‌آوردند، و برای همین، برخی از عبادات و احکام دین جدید، با دین قبلی تفاوت داشت. البته اصول تمامی ادیان، مانند اعتقاد به یگانگی خدا و برپایی قیامت، یکی بود و هست؛ تا این‌که زمان عرضه‌ی کامل‌ترین دین الهی به دست کامل‌ترین انسان تاریخ یعنی محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله فرا رسید، و آن حضرت، آخرین برنامه‌ی آسمانی را از سوی خدای جهان به مردم عرضه کرد. بی‌شک این برنامه، با برنامه‌های پیامبران قبل مانند دین حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام تفاوت‌هایی داشته است؛ اما مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله که دنبال بهانه‌ای برای حمله به اسلام بودند، به او اعتراض می‌کردند که چرا عبادت‌های دین شما با عبادت‌های ادیان آسمانی دیگر متفاوت است؛ مگر همه‌ی ادیان آسمانی از سوی خدا نیامده است.

خداوند در این آیه به این شبهه پاسخ می‌دهد و می‌فرماید که برای هر امتی، بر اساس مصلحتشان، عبادتی ویژه قرار دادیم که خدا را طبق آن عبادت می‌کردند؛ بنابراین کافران نباید در مورد این مطلب با تو بحث و جدل کنند؛ زیرا خدا از مصالح بندگان آگاه‌تر است. آری، مهم این است که هر کس در هر زمان بر اساس دین مشخص‌شده‌ی دوران‌ش زندگی کند و با آمدن دین جدید، برنامه‌ی قبلی را رها کرده، برنامه‌ی جدید را به کار ببرد. از این رو، پیروی از دین حضرت موسی علیه السلام تا قبل از آمدن حضرت عیسی علیه السلام و پیروی از دین حضرت عیسی علیه السلام تا قبل از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله درست است، و پس از بعثت آن حضرت، دیگر دین جدیدی نخواهد آمد. بنا بر آنچه گفته شد، باقی ماندن بر ادیان آسمانی دیگر - حتی اگر تحریف نشده باشند - پس از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله توجیهی ندارد. بنابراین تکلیف انسان‌ها در حالی که ادیان آسمانی گذشته به کلی تحریف شده، به روشنی مشخص است. نگاهی به کتاب‌های تورات و انجیل کنونی نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از این کتاب‌ها با حقیقت مخالف است. مطالب شرک‌آمیز و خلاف توحید، توهین به پیامبران و نسبت دادن گناه و فحشا به آن افراد پاک و معصوم، نمونه‌های آشکار تحریف است. همچنین نوع نیایش و عبادت کنونی مسیحیان و یهودیان، شاهد بیگانگی آن‌ها با عبادت حقیقی خداوند جهان است. برای مثال، آیا اعتراف به گناهان و فروختن آن‌ها به ارباب کلیسا و تجمع در کلیسا - آن هم تنها یک روز در هفته - را می‌توان با عبادت پرمحتوایی مانند نماز که هر روز در پنج نوبت برگزار می‌شود، مقایسه کرد؛ در حالی که بر اساس قرآن، حضرت عیسی علیه السلام از ابتدای بعثت به خواندن نماز فرمان داده شده بود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ

ای مردم، چیز مهمی (برایتان) بلزگو شده است. بنابراین به آن گوش کنید: کسانی را که شما به جای خدا می پرستید،
تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ
نخواهند توانست مگسی را بیافرینند؛ هر چند (برای این کار) با هم متفق شوند، و اگر مگس چیزی از آنان

وَإِنْ يَسْلُبُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ

بر باید، نمی توانند آن را از او باز پس گیرند. آن (معبودی) که می خواهد (مگسی بیافریند)، و آن چیزی که (آفریده
الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ

شدنش) خواسته می شود، (هر دو) ناتوان اند. ۷۳ خدا را چنان که سزاوار اوست، (به بزرگی و قلت) نشناختند و
اللَّهُ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾ اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ
توصیف نکردند. به راستی خداوند بسیار نیرومند و شکست ناپذیر است. ۷۴ خدا از میان فرشتگان و (نیز)

رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾ يَعْلَمُ

از میان انسان ها، فرستادگانی برمیگزیند. خداوند، بسیار شنوا و بیناست. ۷۵ (همو)
مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٧٦﴾

از آنچه پیش رو دارند و آنچه پشت سر گذاشته اند، آگاه است، و همه ی کارها تنها به خدا بازگردانده می شود. ۷۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا

ای مسلمانان، رکوع به جا آورید و سجده کنید و مالک و صاحب اختیاران را بپرستید و کار نیک بکنید تا
رَبِّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٧٧﴾ وَجَاهِدُوا

به خواسته (های دنیا و آخرت) خود دست یابید؛ ۷۷ و آن چنان که شایسته است، برای (خشنودی) خدا تلاش
فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ

کنید. او شما را برگزید و در این دین، هیچ دشواری و تنگنایی برای شما قرار نداد. (در دین شما، گشایش و آسانی
مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّنَكُمْ الْمُسْلِمِينَ

قرار داد؛ مانند گشایش و آسانی) آیین پدرتان ابراهیم. خداوند در گذشته و (نیز) در این (قرآن)، شما را مسلمان
مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا

نماید تا پیامبر بر (کراهی) شما گواه باشد و شما (نیز) بر (اعمال) مردم گواه باشید. بنابراین، نماز را کامل
شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ

و بی نقص به جای آورید و (از مال خود) انفاق کنید. (چه واجب باشد و چه مستحب) و خود را به وسیله ی
وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٧٨﴾

(دین) خدا حفظ کنید؛ (زیرا) سرپرست شما، اوست. پس چه سرپرست خوب و چه یاور نیکویی ست! ۷۸

سُورَةُ الْبَقَرَةِ

۷۸. چند نکته‌ی مهم: این آیه - که آخرین آیه‌ی سوره‌ی حج است - به نکات مهمی اشاره کرده که سه نکته از آن‌ها را توضیح می‌دهیم: ۱- آن‌گونه که شایسته است، در راه خدا بکوشید: معنای اصلی «جهاد»، تلاش و کوشش است، و به جنگ و کارزار از این جهت جهاد گفته می‌شود که با تلاش و کوشش فراوانی همراه است. خداوند در این آیه به افراد باایمان دستور می‌دهد که تا می‌توانند، در راه خدا کوشش کنند. این دستور، هر نوع تلاش و کوششی را در بر می‌گیرد؛ مانند تلاش برای انجام نیکی‌ها و مبارزه با هوس‌های سرکش و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر.

نکته‌ی مهم این دستور این است که خداوند برای ما مسلمانان، حساب جداگانه‌ای باز کرده و از ما توقعی ویژه دارد. او می‌خواهد که ما هدف اصلی زندگی‌مان را کسب خشنودی او و تلاش و کوشش در راه او بدانیم (فِي اللَّهِ). به‌راستی اگر ما از هنگامی که از خواب برمی‌خیزیم، با این هدف به کار و فعالیت روزانه‌ی خویش رو کنیم، چه زندگی پرمعنا و زیبایی خواهیم داشت. ۲- در دین اسلام، دستوری فراتر از طاقت افراد وجود ندارد: جمله‌ی ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ جمله‌ای بسیار مهم است که به یک شعار اسلامی و قاعده‌ی فقهی بدل شده است. بر اساس این جمله، دستورهای دین اسلام، با فطرت و توان انسان‌ها کاملاً منطبق است و در این دین هیچ دستوری وجود ندارد که انسان‌ها با انجام آن به رنج و زحمت طاقت‌فرسا دچار شوند یا از عهده‌ی آن برنیایند. برای نمونه، تکلیف روزه - که یکی از واجبات دین است - از دوش افراد بیمار برداشته شده، و حج، تنها بر کسانی واجب است که توانایی برگزاری آن را دارند. همچنین افراد بیمار، کور، لنگ، پیر و ناتوان، از شرکت در جهاد معاف‌اند، و نیز کسانی که توانایی ایستاده خواندن نماز را ندارند، می‌توانند آن را نشسته، یا اگر نمی‌توانند، خوابیده بخوانند. البته این بدان معنا نیست که انجام وظایف دینی، زحمت ندارد؛ بلکه بدین معناست که در اسلام، دستورهای غیر ممکن یا طاقت‌فرسا وجود ندارد. ۳- ابراهیم، پدر امت است: این آیه، حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَام) را پدر مسلمانان برشمرده است؛ زیرا او نخستین کسی بود که خود را «مُسْلِم» (تسلیم خدا) نامید و پیروانش را «أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ» (امت مسلمان و تسلیم خدا) برشمرد و فرزندان معنوی خود معرفی کرد. قرآن برای این پیامبر الهی، مقام و جایگاه بسیار والایی قائل است و به پیامبر ﷺ و تمام مسلمانان فرمان می‌دهد که از راه روش و شیوه‌ی زندگی آن پیامبر والامقام سرمشق بگیرند. از نظر قرآن، یکتاپرستی و مبارزه با شرک، تسلیم شدن در برابر دستورهای دشوار خدا مانند رها کردن زن و فرزند در بیابان بی‌آب‌و‌علف مگه و قربان کردن فرزند کوچک خود و همچنین اخلاص فوق‌العاده و بی‌نظیر آن مرد الهی، سرمشق مناسبی برای تمام کسانی است که می‌خواهند در مسیر حقیقت قدم گذارند و خشنودی خدا را کسب کنند.